



10.30497/sj.2025.245671.1341

Bi-quarterly Scientific Journal of *"Research Letter of Social Jurisprudence"*,
Vol. 12, No. 2 (Serial 24), Spring & Summer 2024

Research Paper

The Legal Situation of Safahi Contracts in Imamia Jurisprudence, the Relativity Opinion

Seyyed Mostafa Sa'adat Mostafavi*
Mohammad Javad Motiee**

Received: 30/12/2023

Accepted: 19/06/2024

Abstract

Safahi contracts are usually described as eligible persons' financially irrational contracts. The silence of the Iranian Legislature regarding the legal situation of these contracts and Imamia Jurisprudents' disagreement about it have made Iranian legal system face a complication in making an appropriate decision on it. This basic research investigates the two existing opinions on the subject, i.e. Absolute Invalidity and Absolute Validity, and refutes some of their evidences and proves the others. Using a descriptive- analytic method, the research has discovered that the two opinions are incapable of solving the problem because of their absolutist approach to the custom, and offers a new opinion called the Relativity of Safahi contracts' Legal Situation. The relativity of Safahi contracts vis-à-vis the absolutist status of them in the two mentioned theories, enables the custom to correct some of the Safahi contracts' acts on the basis of their being conventional and denouncing others.

Keywords

Validity, Invalidity, Relativity, Safahi Contracts, Imamia Jurisprudence, Legislation, Iranian Law.

* Associate Professor, Department of Private Law, Faculty of Islamic Studies and Law, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. m.mostafavi@isu.ac.ir

** PhD student in Public Law, Department of Public Law & International Law, Faculty of Law, University of Judicial Sciences & Administrative Services, Tehran, Iran (Corresponding Author). m.j.motiee@isu.ac.ir



وضعیت عمل سفهی در فقه امامیه؛ نظریه نسبیت

سیدمصطفی سعادت مصطفوی*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۹

محمدجواد مطیعی**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۳۰

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

عمل سفهی که معمولاً به عمل حقوقی غیرعقلایی شخص رشید تعریف می‌شود، حالت نامتعارفی از هر عمل حقوقی مالی و نیز نقطه برخورد غیرعقلایی بودن نفس عمل و عاقل بودن شخص ایجادکننده است. سکوت قانون‌گذار ایران و اختلاف نظر فقهای امامیه در خصوص وضعیت اعمال سفهی، نظام حقوقی ایران را در تعیین مناسب وضعیت این اعمال با چالش مواجه ساخته است. پژوهش بنیادین حاضر به بررسی دو نظریه بطلان و صحت عمل سفهی در فقه امامیه می‌پردازد و برخی دلایل از هرکدام را رد می‌کند و برخی را می‌پذیرد. این پژوهش درنهایت، با روش توصیفی-تحلیلی خود، هر دو نظریه یادشده را به دلیل مطلق‌انگاری نسبت به عرف، در تعیین مناسب وضعیت این اعمال ناتوان دیده است و نظر جدیدی موسوم به نسبیت وضعیت اعمال سفهی ارائه می‌کند. نسبیت وضعیت اعمال سفهی در برابر مطلق بودن آن در دو نظریه پیشین، عرف را قادر به تصحیح برخی اعمال سفهی با تکیه بر متعارف بودن آن‌ها و باطل انگاشتن بقیه اعمال سفهی می‌داند.

واژگان کلیدی

صحت، بطلان، نسبیت، معاملات سفهی، فقه امامیه، تقنین، حقوق ایران.

* دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده معارف اسلامی و حقوق، دانشگاه امام‌صادق (علیه‌السلام)، تهران، ایران.
m.mostafavi@isu.ac.ir

** دانشجوی دکتری حقوق عمومی، گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
m.j.motiee@isu.ac.ir

مقدمه

اشخاص روزانه اعمال حقوقی مختلفی انجام می‌دهند. برخی اشخاص نمی‌توانند اعمال حقوقی را مستقلاً ایجاد کنند. یکی از انواع این اشخاص، سفها هستند که اگر مستقلاً اعمال حقوقی-مالی خود را ایجاد کنند، به احتمال زیاد اموال خود را تباه می‌کنند. در مقابل سفها، اشخاص رشید به دلیل داشتن ملکه اصلاح مال و توانایی اداره مناسب اموال می‌توانند در ایجاد اعمال حقوقی مالی خود مستقل باشند، اما ملکه اصلاح مال مبتنی بر غلبه است و اشخاص رشید را از ایجاد اعمال حقوقی غیرعقلایی مصون نمی‌کند. اعمال غیرعقلایی اشخاص رشید در فقه امامیه و حقوق ایران با عنوان اعمال سفهی شناخته می‌شود. پرسش مهم مطرح در رابطه با اعمال سفهی، وضعیت این اعمال است. غیرعقلایی و در شأن سفها بودن خود این اعمال و رشید بودن ایجادکنندگان آن‌ها، حساسیت تعیین وضعیت این اعمال را بالا می‌برد.

پژوهش حاضر کوشیده است تا این پرسش را پاسخ دهد که وضعیت عمل سفهی در فقه امامیه چیست. فرضیه پژوهش حاضر در پاسخ به این پرسش، نسبت وضعیت اعمال سفهی است. به عبارت دیگر، پژوهش حاضر می‌کوشد تا نظریه‌ای جدید را در کنار دو نظریه بطلان و صحت عمل سفهی، مطرح و اثبات کند که بطلان یا صحت مطلق اعمال سفهی را روا نمی‌دارد. تفاوت این پژوهش با پژوهش‌های پیشین در این است که هریک از پژوهش‌های پیشین با بررسی در فقه امامیه، یکی از دو نظریه بطلان یا صحت را پذیرفته‌اند، اما پژوهش حاضر با تدقیق در دو نظریه بطلان و صحت و ادله آن‌ها، نظریه نسبت وضعیت عمل سفهی را بنیان می‌نهد. به بیان دقیق‌تر، نوآوری پژوهش حاضر، تصحیح برخی اعمال سفهی و ابطال باقی مبتنی بر نگاه عرفی‌نگر و تفکیک میان قضاوت عرف در مورد نفس هر عمل و قضاوت عرف در مورد همان عمل در شرایط پیرامونی آن است. به این ترتیب، این پژوهش بنیادین می‌تواند قانون‌گذار ایران را در تعیین مناسب وضعیت عمل سفهی یاری کند.

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی در سه بخش (به جز پیشینه) سامان یافته است که هر بخش نسبت به بخش قبلی خود، توصیف کمتر و تحلیل بیشتری دارد. بخش نخست، تاریخچه دو نظریه بطلان و صحت عمل سفهی را از ابتدای شکل‌گیری تا امروز بررسی می‌کند. بخش دوم، ادله‌ای را که می‌توانند در اثبات هریک از دو نظریه

بطلان و صحت عمل سفهی به کار آیند، بیان و نقد می‌کند. بخش سوم نیز با تکیه بر ضعفی که در دو نظریه دیگر وجود دارد، نظر سوم را مطرح و اثبات می‌کند. به این ترتیب، این پژوهش نظر جدید خود را پس از بررسی تاریخیچه و ادله دو نظریه پیشین بیان می‌کند.

۱. پیشینه پژوهش

وضعیت اعمال سفهی در نظام حقوقی اسلام از دیرباز محل توجه بوده است. دو نظریه بطلان و صحت اعمال سفهی، حاصل سال‌ها تلاش فقهای امامیه در تعیین وضعیت این اعمال هستند. شیخ طوسی (۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۴۴)، مراغی (۱۴۱۷ق، ج ۲، صص. ۳۷۱-۳۷۳) و کاشف‌الغطا (۱۴۳۱ق، صص. ۹۹-۹۸) هریک اثر شایان توجهی در این زمینه بر جا گذاشته‌اند. با وجود اهمیت بسیار این بحث، قانون مدنی ایران نامی از اعمال سفهی نبرده و در خصوص وضعیت این اعمال، سکوت کرده، اما در دهه‌های اخیر، پژوهش‌هایی در حقوق ایران با موضوع تعیین وضعیت اعمال سفهی انجام شده است. این پژوهش‌ها کوشیده‌اند تا با بهره‌گیری از فقه امامیه، وضعیت مناسب اعمال سفهی را در نظام حقوقی ایران بیابند. این موضوع موجب شده است تا این پژوهش‌ها به تبعیت از فقها، بعضاً نظریه بطلان (کریمی، ۱۳۸۷؛ باقی، ۱۳۹۰؛ رستمی و رستمی، ۱۳۹۹) و بعضاً نظریه صحت عمل سفهی (زمانی، ۱۳۹۱؛ حکمت‌نیا و زمانی، ۱۳۹۲؛ زندی، ۱۳۹۴؛ صباغی ندوشن و حائری، ۱۳۹۵) را بپذیرند. سکوت قانون‌گذار ایران در خصوص اعمال سفهی موجب شده است تا دو نظریه ناسازگار بطلان و صحت اعمال سفهی از پژوهش‌های فقها به پژوهش‌های حقوقی اخیر نیز راه یابد.

۲. پیشینه بحث وضعیت عمل سفهی در فقه امامیه

در بررسی وضعیت عمل سفهی پرداختن به پیشینه این بحث، اهمیت بالایی دارد. آگاهی از پیشینه این موضوع، اقوال موجود در مورد آن را روشن می‌سازد. فایده دیگر آن، آشنایی با قائلان به هریک از این اقوال است. همچنین، با بررسی پیشینه این بحث، منشأ اقوال موجود و دلایل هر قول به دست می‌آید. در این بخش، پیشینه بحث وضعیت عمل سفهی در فقه امامیه مطرح می‌شود.



۲-۱. شکل‌گیری نظریه بطلان عمل سفهی

بحث وضعیت عمل سفهی هم‌زمان با بحث ماهیت آن در فقه امامیه آغاز شد. شیخ طوسی برای نخستین‌بار به وضعیت عمل سفهی پرداخت. از نظر او، عمل سفهی جایز نیست. او این نظر خود را در خلال بیان حالات مختلف تقسیم مال مشاع مطرح کرد (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص. ۳۴۴). او سه حالت برای تقسیم مال مشاع در نظر گرفت که یکی از این حالات، حالتی است که حاکم نمی‌تواند مال مشاع را تقسیم کند و شریکی را که راضی به تقسیم مال نیست، الزام کند^۱ (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص. ۳۴۴). این حالت هنگامی رخ می‌دهد که تقسیم مال مشاع موجب ضرر باشد. برای مثال، اگر مال مشاع، لباسی فاخر و یکتا باشد، تقسیم آن به چند تکه موجب ضرر خواهد بود (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص. ۳۴۴). شیخ طوسی علت عدم جواز این حالت از تقسیم مال مشاع را ضرر و سفه عنوان می‌کند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص. ۳۴۴). او معتقد است که چنین تقسیمی حتی با رضایت تمام شرکا نیز جایز نیست (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص. ۳۴۴). با توجه به اینکه در توافق بر تقسیم مال مشاع حرمت تکلیفی مطرح نیست، این عدم جواز به معنای بطلان تقسیم یادشده است (خامنه‌ای، ۱۳۹۴، ص. ۲۵). به این ترتیب، شیخ طوسی عمل سفهی را باطل دانسته، اما برای این بطلان دلیلی بیان نکرده است.

فقه‌ای پس از شیخ طوسی نیز تا مدت‌ها قائل به بطلان عمل سفهی بودند. برخی از این فقها مانند حلی (۱۴۱۰ق، ج ۳، ص. ۷۸)، عاملی (۱۴۱۰ق، ج ۳، ص. ۵۲۱)؛ ۱۳۱۴ق، ج ۴، ص. ۱۵۲) و اردبیلی (بی‌تا، ج ۱۰، صص. ۵۸، ۱۳۱ و ۲۱۱) آثاری در بحث ماهیت عمل سفهی بر جای گذاشتند، اما در مورد وضعیت آن، مخالفت اساسی با نظریه بطلان نکردند^۲. نکته حائز اهمیت این بود که فقها در این مدت قائل به بطلان عمل سفهی بودند، اما این نظر را در خلال بحث‌های دیگر مطرح می‌کردند و استدلالی برای اثبات بطلان عمل سفهی ارائه نمی‌کردند. پس از حدود هشت قرن از آغاز بحث عمل سفهی در کلام فقها، فقیهی برای نخستین‌بار بحث عمل سفهی را به‌طور مبسوط و مستقل از مطالب دیگر مورد بحث قرار داد. این فقیه - میرعبدالفتاح مراغی - بطلان عمل سفهی را برای مطرح شدن به‌عنوان قاعده‌ای فقهی، مستعد دانست (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۳۶۶)، برای بطلان عمل سفهی استدلال ارائه کرد (مراغی، ۱۴۱۷ق،

ج ۲، صص. ۳۷۳-۳۷۱) و دوران جدیدی را در بحث وضعیت عمل سفهی بنیان نهاد. میر عبدالفتاح مراغی عنوان ۵۱م از کتاب *العناوین* را به ماهیت عمل سفهی و بطلان آن اختصاص داد (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۳۶۶). به نظر می‌رسد اهم دلایلی که مراغی توانست بطلان عمل سفهی را قاعده‌انگاری کند، عدم مخالفت فقها برای قرن‌ها با بطلان عمل سفهی و دیگری، حالت قاعده‌گونه خود عمل سفهی بود. در توضیح حالت قاعده‌گونه عمل سفهی باید گفت که عمل سفهی همان‌طور که پیش از مراغی نیز بیان شده بود، حالت نامتعارفی از هر عمل حقوقی است و منحصر در چند عمل حقوقی مشخص نیست (عاملی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۳، ص. ۱۵۷). از این‌رو سفهی بودن یک عمل برای کسی که قائل به بطلان عمل سفهی باشد، در تعلیل بطلان عمل به کار می‌رود. اینکه سفهی بودن دلیل بطلان عملی انگاشته شود، از آغاز بحث وضعیت عمل سفهی در فقه امامیه به چشم می‌آید (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص. ۳۴۴). مراغی برای نخستین بار، این نکته را به‌صراحت بیان کرد (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۳۶۶).

مراغی کوشید تا برای نخستین بار بطلان عمل سفهی را به‌طور مستدل تبیین کند. او برای اثبات این نظر، دلایل مختلفی ارائه کرده است. نظر به فقدان آیه شریفه یا روایتی صریح و مشخص در مورد عمل سفهی، دلیل نخست در این مجموعه دلایل، اصل فساد معاملات است (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۳۷۱). دلیل دیگر که از اصل فراتر رفته و در پی اثبات تعلق نهی به عمل سفهی است، اطباق فقها بر بطلان عمل سفهی است (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۳۷۱). شمول عموم نهی از اکل مال به باطل بر عمل سفهی، سومین دلیل است (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، صص. ۳۷۱-۳۷۲). تمسک مراغی به این دلیل، ناشی از برداشت او از آیه شریفه ۲۹ سوره مبارکه نساء^۳ است. دلیل چهارم مراغی برای اثبات بطلان عمل سفهی، عدم شمول عمومات و اطلاعات مثبت صحت بر عمل سفهی است (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۳۷۲). گفتنی است که هر دو دلیل اخیر مبتنی بر متداول نبودن عمل سفهی در نظر مراغی هستند. این مجموعه دلایل با کاشفیت منهی^۴ عنه بودن معاملات سفیه از عدم تعلق رضایت شارع به عمل سفهی پایان می‌یابد (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۳۷۲).

۲-۲. شکل‌گیری نظریه صحت عمل سفهی و ادامه حیات دو نظریه

با فاصله زمانی کمی از تبیین مستدل نظریه بطلان عمل سفهی در فقه امامیه، شیخ مهدی کاشف‌الغطا، نظریه صحت عمل سفهی را مطرح کرد (کاشف‌الغطا، ۱۴۳۱ق، صص. ۹۸-۹۹). او معتقد بود که اصل فساد در معاملات، اجماع و شک در شمول عموماً و اطلاعات بر عمل سفهی، تنها در فرض انحصار عمل سفهی در فاعل سفیه دلالت بر بطلان آن می‌کنند (کاشف‌الغطا، ۱۴۳۱ق، ص. ۹۸). این در حالی است که به نظر او عمل سفهی در نگاه عرف، محصور در فاعل سفیه نیست (کاشف‌الغطا، ۱۴۳۱ق، ص. ۹۸). با توجه به اینکه عمل سفهی عرفاً از فاعل عاقل نیز ممکن است، دلیل نخست او برای اثبات صحت عمل سفهی، عدم دلیل بر بطلان عمل شخص عاقل است (کاشف‌الغطا، ۱۴۳۱ق، ص. ۹۸). گفتنی است که این استدلال او و فقهای پس از او که قائل به صحت عمل سفهی بودند به‌خصوص آیت‌الله خویی، به‌هیچ‌وجه محل نزاع دو نظریه، عمل غیرعقلایی شخص رشید را تغییر نداده است، بلکه دلیل مخالف خود را خارج از محل نزاع و غیرقابل اتکا در بحث دانسته است (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۵، ص. ۳۰۴؛ خویی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص. ۱۹۷). دلیل دیگر نیز شمول ادله ملک و تملیک بر اعمال شخص عاقل است (کاشف‌الغطا، ۱۴۳۱ق، ص. ۹۹).

به نظر می‌رسد که شیخ مهدی کاشف‌الغطا نخستین فقیه امامی است که قائل به صحت عمل سفهی شده است. با این حال، قراین حاکی از این نکته است که نظریه صحت عمل سفهی در فقه امامیه متأثر از پژوهش مراغی مطرح شده است. یکی از این قراین، رد دلایل مراغی برای بطلان عمل سفهی در پژوهش کاشف‌الغطا است (کاشف‌الغطا، ۱۴۳۱ق، ص. ۹۸). این در حالی است که پیش از مراغی چنین دلایلی برای بطلان عمل سفهی مطرح نشده بود و فاصله زمانی این دو فقیه نیز بسیار کم است. قرینه دیگر نیز «سفهی» نامیده شدن عمل سفهی در پژوهش کاشف‌الغطا است (کاشف‌الغطا، ۱۴۳۱ق، ص. ۹۸). این در حالی است که بررسی آثار فقهی پیش از العناوین نشان می‌دهد که عمل سفهی برای نخستین بار در این کتاب «سفهی» نامیده شده است. از این رو می‌توان گفت که مراغی با بیان دلایل بطلان عمل سفهی، نظر دیگر فقهای امامیه را به وضعیت عمل سفهی جلب کرد و به این ترتیب، نظر مخالف خود را نیز برانگیخت.

پس از شکل‌گیری نظریه صحت عمل سفهی در فقه امامیه، هر دو نظریه در کنار یکدیگر ادامه یافتند. با توجه به هم‌دوره بودن شیخ مهدی کاشف‌الغطا و شیخ انصاری می‌توان نخستین دوره فقها را پس از شکل‌گیری نظریه صحت، فقهای عصر شاگردان شیخ انصاری دانست. در میان فقهای عصر یادشده، علی‌بن‌اسماعیل قزوینی قائل به صحت عمل سفهی شده است (قزوینی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص. ۱۸۱). در نظر او، عمل سفهی درنهایت، می‌تواند خلاف مروت به شمار آید (قزوینی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص. ۱۸۱). برخی از فقهای این دوره نیز قائل به بطلان عمل سفهی شده‌اند مانند میرزا حبیب‌الله رشتی (بی‌تا، صص. ۱۹۱ و ۲۹۲)، آخوند خراسانی (۱۴۰۶ق، صص. ۱۰۴ و ۲۶۷) و سید محمد کاظم یزدی (۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۱۰۷؛ ۱۳۷۶، ج ۱، ص. ۲۴۵).

دو نظریه بطلان و صحت عمل سفهی در دوره‌های بعدی فقها تا امروز نیز ادامه یافتند. پس از عصر شاگردان شیخ انصاری، عصر شاگردان آخوند خراسانی فرا رسید. از میان فقهای این دوره، میرزا علی ایروانی قائل به صحت عمل سفهی شده است (ایروانی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص. ۱۸). آیت‌الله محمدحسین غروی اصفهانی (۱۴۲۷ق، ج ۵، صص. ۱۱۷ و ۲۸۲) و آقاضیا عراقی (۱۳۷۹، ص. ۱۷۱) نیز فقهایی در عصر شاگردان آخوند خراسانی هستند که قائل به بطلان عمل سفهی شده‌اند. نسل بعدی فقها، فقهای عصر شاگردان میرزای نایینی هستند. در این دوره، آیت‌الله خویی (۱۴۲۲ق، ص. ۵۲۳) قائل به صحت عمل سفهی شده است. در همین دوره آیت‌الله خمینی (۱۳۹۲ الف، ج ۱، صص. ۲۷۴-۲۷۲؛ ۱۳۹۲ ب، ج ۳، ص. ۳۳۹) عمل سفهی را باطل دانسته است. عصر بعدی فقها، همین عصر حاضر است. در میان فقهای عصر حاضر آیت‌الله علوی گرگانی (۱۳۸۷، ص. ۴۸۴)، آیت‌الله شبیری زنجانی (بی‌تا، ج ۲۱، ص. ۶۸۰۷) و آیت‌الله محمدصادق روحانی (۱۴۳۵ق، ج ۲۸، ص. ۳۲؛ ۱۴۲۹ق، ج ۵، ص. ۱۲) به صحت عمل سفهی نظر دارند. در همین دوره، آیت‌الله صافی گلپایگانی (۱۳۸۵، ج ۱، ص. ۳۱۴؛ ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص. ۲۱۹)، آیت‌الله مکارم شیرازی (۱۳۹۰، ج ۱، ص. ۳۴؛ ۱۴۲۶ق، ص. ۴۱۱) و آیت‌الله سبحانی تبریزی (۱۳۸۹، ج ۲، ص. ۲۹۵) به بطلان عمل سفهی نظر داده‌اند.

شایان توجه است که دو نظریه بطلان و صحت عمل سفهی با وجود تفاوت‌هایی که



داشتند، بی‌شبهت نیز نبودند. هر دو نظریه یادشده نگاه عرف را به عمل سفهی مطلق انگاشته‌اند. این نگاه در طول دوران حیات هر دو نظریه ثابت بوده است. به عبارت دیگر، هیچ‌یک از این دو نظریه عرف را دارای توانایی تفکیک میان اعمال سفهی نپنداشته است. برخلاف این دو نظریه، نظریه نسبیت وضعیت عمل سفهی با نگاه عرفی‌نگر خود، عرف را دارای توانایی تفکیک میان اعمال سفهی می‌داند. نوآوری مهم این نظریه نسبت به دو نظریه پیشین، تصحیح برخی اعمال سفهی و ابطال باقی مبتنی بر رویکرد عرفی‌نگر و تفکیک میان قضاوت عرف در مورد نفس عمل و قضاوت عرف در مورد همان عمل در شرایط پیرامونی آن است؛ تفکیکی که به معنای جداگانه بررسی شدن صدق عنوان سفهی بر هر عمل از وضعیت آن عمل در نگاه عرف است.

۳. بررسی ادله وضعیت عمل سفهی و نقد آن‌ها

۳-۱. بررسی و نقد ادله بطلان عمل سفهی

۳-۱-۱. اصل فساد

از ادله مثبت بطلان عمل سفهی، اصل فساد است. اصل فساد در معاملات به این معناست که اصل بر فساد است مگر آن که خلاف آن به اثبات برسد (بهبهانی، ۱۳۷۸، ص. ۲۹۷). صحت یک عمل به معنای اثر شرعی یافتن آن است و این، جز با تکیه بر دلیل شرعی ممکن نیست (بهبهانی، ۱۳۷۸، ص. ۲۹۷). نبود دلیلی بر صحت به سبب اصل عدم و اصل بقای حالت سابق یا استصحاب، دلیلی بر بطلان است (بهبهانی، ۱۳۷۸، ص. ۲۹۷). باین حال، شارع اقدس بر آن نبوده است تا تمام اعمال حقوقی میان مردم را تأسیس کند، بلکه برای اعمال حقوقی که حتی پیش از تشریع دین مبین اسلام در روابط انسان‌ها رایج بوده‌اند، چهارچوب‌هایی تعیین کرده است (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۷). براین اساس، اگر عملی حقوقی در زمان دسترسی به معصومان (علیهم‌السلام) میان مردم رایج بوده باشد و از طرف شارع منعی به آن عمل تعلق نگرفته باشد، عمل یادشده ممضای شارع در نظر گرفته می‌شود (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۸). این عدم تعلق منع، اعم از تأیید صحت عمل و سکوت است (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۳۷۱). در استدلال به اصل فساد برای اثبات بطلان اعمال سفهی، رایج نبودن این اعمال در زمان دسترسی به معصومان (علیهم‌السلام) موجب عدم امکان امضای

شارع اقدس بر این اعمال پنداشته می‌شود^۴ (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۳۷۱). پژوهش حاضر، اصل فساد را دال بر بطلان همه اعمال سفهی نمی‌پندارد. علت این است که نمی‌توان تمام اعمال سفهی را نامتداول انگاشت. اولاً، بسیاری از عقلای غیرمعصوم با مروری در گذشته می‌توانند اعمالی سفهی را به یاد بیاورند که خود یا اطرافیان‌شان منعقد کرده‌اند. ثانیاً، هر عمل سفهی از دید غالب عقلا در شأن سفها و از دید برخی دیگر، عقلایی است. از این رو اگر تمام اعمال سفهی با هم در نظر گرفته شوند، تداول مصداق یافتن عمل سفهی مشخص‌تر می‌شود؛ زیرا عقلایی که در مورد یک عمل سفهی خاص در دسته غالب بوده‌اند، می‌توانند در مورد عمل سفهی دیگری در دسته مغلوب قرار بگیرند و به جمع عقلایی که تجربه سفهی اندیشیدن دارند، بپیوندند. ثالثاً، در زمان دسترسی به معصومان (علیهم‌السلام)، امکان بروز عمل سفهی از اشخاص غیرمعصوم قطعاً وجود داشته است؛ زیرا طبق آیه شریفه ۳۳ سوره مبارکه احزاب^۵، امکان بروز آن از معصومان (علیهم‌السلام) کاملاً منتفی است. از این رو اگر بنا بود تمام اعمال سفهی که بروز آن از اشخاص غیرمعصوم محتمل است، مردود باشند، حتماً دلیلی خاص در رد تمام اعمال سفهی صادر می‌شد.

۳-۱-۲. اجماع

دلیل دیگر برای اثبات بطلان عمل سفهی، اجماع است (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۳۷۱). اجماع در نظر امامیه نظر جمعی است که به‌طور قطع، کاشف از نظر معصوم (علیه‌السلام) باشد که به‌خودی‌خود حجیتی نداشته و حجت، نظر معصوم (علیه‌السلام) است که به‌این‌ترتیب کشف شده باشد (مظفر، ۱۳۹۳، ج ۲، صص. ۱۰۱-۱۰۰). از نظر پژوهش حاضر، استدلال به اجماع برای اثبات بطلان عمل سفهی مردود است؛ زیرا اجماع تنها در صورتی حجت است که به‌طور قطعی کاشف از قول معصوم (علیه‌السلام) باشد (مظفر، ۱۳۹۳، ج ۲، صص. ۱۰۲-۱۰۰). اشکال اجماع یادشده در زمره دلایل بطلان عمل سفهی (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۳۷۱)، این است که بحث عمل سفهی از زمان شیخ طوسی، در دوران غیبت کبری، در فقه امامیه مطرح شده است. در نتیجه، اتصال نظریه بطلان عمل سفهی به عصر دسترسی به معصوم (علیه‌السلام) مخدوش است. از این رو کاشفیت این اجماع از قول معصوم (علیه‌السلام)

محل تردید است و قابل اتکا نیست.^۶

۳-۱-۳. فساد تصرفات مالی شخص سفیه

دلیل دیگری که در راستای اثبات بطلان عمل سفیهی مورد استدلال قرار می‌گیرد، فساد تصرفات مالی شخص سفیه است. استدلال به این دلیل به دو روش صورت می‌پذیرد. در روش نخست، عمل سفیهی در حکم سفیه فرض می‌شود. به این ترتیب، هر عمل سفیهی مشمول ادله نهی از تصرفات مالی سفیه بوده و باطل است (بهبهانی، ۱۳۷۸، ص. ۳۰۴). در روش دوم، بطلان عمل سفیهی بر اساس کاشفیت دلایل نهی‌کننده تصرفات مالی شخص سفیه از عدم رضایت شارع اقدس نسبت به بروز عمل سفیهی است. در این روش، نهی شارع اقدس از تصرفات مالی شخص سفیه به سبب غلبه تصرفات سفیهی او و امکان از دست رفتن اموالش فرض شده است. در نتیجه، نهی یادشده کاشف از عدم رضایت شارع از اعمال سفیهی و دلیل بطلان آن منظور می‌شود (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۳۷۲). پژوهش حاضر هر دو استدلال یادشده را مردود می‌پندارد. اشکال استدلال نخست در این است که مطلقاً با هر عمل سفیهی و هر تعداد از آن ولو یک عمل، شخص رشید را ذیل نهی از تصرفات مالی شخص سفیه می‌بیند. این در حالی است که امکان دارد باقی اعمال شخص، حاکی از رشید بودن او و بلکه هوش مالی بالای او باشد. برای مثال، نمی‌توان تاجر متبحر و ثروتمند را به دلیل خریدن کالای کم‌بهای به دو برابر قیمت، در حکم سفیه دانست. اشکال استدلال دوم نیز در این است که خود، نهی شارع از تصرفات مالی شخص سفیه را به دلیل امکان از دست رفتن اموال او می‌داند درحالی‌که می‌توان اعمال سفیهی بسیاری را برای شخص عاقل تصور کرد که این ملاک در مورد آن صدق نمی‌کند. برای مثال، شخص متمول با خریدن کالای کم‌بهای به دو برابر قیمت، در معرض نابودی اموال نخواهد بود. باید افزود که هیچ‌یک از این دو استدلال، ملکه بودن رشد و سفاهت را آن‌گونه که باید، لحاظ نکرده‌اند (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، صص. ۱۵۲-۱۴۸).

۳-۲. بررسی و نقد ادله مشترک بطلان و صحت عمل سفهی

۳-۲-۱. آیه شریفه ۲۹ سوره مبارکه نساء

یکی از ادله‌ای که امکان استدلال به آن در اثبات هر دو نظریه بطلان و صحت عمل سفهی وجود دارد، آیه شریفه ۲۹ سوره مبارکه نساء^۷ است. این آیه شریفه از اکل مال به باطل، نهی و تجارت با تراضی را از آن استثنا فرموده است (نساء/۲۹). در اثبات بطلان عمل سفهی می‌توان این‌گونه به این آیه شریفه استدلال کرد که عمل سفهی، مصداق باطل عرفی مورد نهی این آیه شریفه است؛ با این توضیح که باطل مورد نهی این آیه شریفه، حقیقت شرعیه‌ای ندارد و عرفی است. به این ترتیب، آنچه عرف باطل بپندارد، مورد نهی این آیه شریفه قرار می‌گیرد (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۳۷۱). در ضمن، در این استدلال، عنوان تجارت نیز به سبب منظور بودن تجارت متعارف و نیز نامتعارف بودن اعمال سفهی، بر این اعمال صادق دانسته نشده است و عمل سفهی در عموم مستثنی‌منه باقی می‌ماند (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، صص. ۳۷۲-۳۷۱). در راستای اثبات صحت عمل سفهی می‌توان این‌گونه به این آیه شریفه استدلال کرد که عرف، عمل سفهی را باطل نمی‌داند. به این ترتیب، عمل سفهی مشمول اکل مال به باطل نیست و برعکس، مانند هر معامله دیگری که با رضای مالک همراه باشد، صحیح خواهد بود (ایروانی، ۱۳۷۹، ص. ۱۸). استثنای تجارت با تراضی در این آیه شریفه نیز شاهدی بر این مدعاست (ایروانی، ۱۳۷۹، ص. ۱۸). واضح است که هریک از دو نظریه بطلان و صحت، این آیه شریفه را بنا بر برداشتی که از دیدگاه عرف نسبت به عمل سفهی دارند، مورد استدلال قرار داده‌اند. به بیان دیگر، اختلاف این دو برای استدلال در باطل یا صحیح دانستن عمل سفهی در نظر عرف است. بنابراین، قضاوت میان این دو استدلال منوط به نظر عرف خواهد بود.

۳-۲-۲. قاعده لاضرر و لاضرار

دلیل دیگری که می‌تواند در اثبات هر دو نظریه به کار رود، قاعده لاضرر و لاضرار است. شیخ انصاری این قاعده را نافی حکم ضرری می‌داند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص. ۱۶۱). در نتیجه این دیدگاه می‌توان ضرر اعمال سفهی را به شخص، سبب عدم امضای شارع اقدس بر این اعمال دانست و این اعمال را باطل انگاشت. از سوی دیگر،

باطل شمردن عمل سفهی موجب ضرر شخصی است که از آن منتفع شده است. شخص منتفع از عمل سفهی اطمینان داشته که شخص رشیدی آگاهانه و آزادانه مالی را به او منتقل کرده است، اما با باطل بودن عمل سفهی مال را از دست می‌دهد و ضرر می‌بیند. جلوگیری از این ضرر، صحت عمل سفهی را ایجاب می‌کند. از نظر پژوهش حاضر، هر دو استدلال یادشده دارای اشکال است. با توجه به روایاتی در کتاب‌های /الکافی (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱۰، صص. ۴۷۵-۴۸۶) و من لایحضره/الفقیه (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۳، صص. ۷۶، ۱۰۳ و ۲۳۳) که به‌عنوان ادله قاعده لاضرر و لاضرار شناخته می‌شوند، وجود عبارت «فی الاسلام» در کلام معصوم (علیه السلام) مورد پذیرش نیست. اثر وجود این عبارت، حکومت این قاعده بر عمومات احکام و در نتیجه، نفی احکام ضرری است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص. ۴۷). آیت‌الله خمینی روایت مورد اعتمادی نیافته است که «فی الاسلام» در آن بیان شده باشد و احتمال داده است که وجود این ذیل در برخی روایات به دلیل اشتباه کاتبان نسخه‌بردار بوده باشد (خمینی، ۱۴۱۵ق، صص. ۵۵-۵۶). نتیجه اینکه هدف اصلی قاعده لاضرر و لاضرار، نفی وضعیت عمل موجب ضرر نیست و نمی‌توان در راستای اثبات بطلان یا صحت عمل سفهی، استدلال محکمی بر این قاعده بنا کرد. درضمن، اگر این قاعده نافی حکم ضرری تصور شود، تعارض دو ضرر یادشده، استدلال را با مشکل مواجه خواهد ساخت.

۳-۳. بررسی و نقد ادله صحت عمل سفهی

۳-۳-۱. قاعده سلطنت

از ادله‌ای که برای اثبات صحت عمل سفهی به کار رفته، قاعده سلطنت است^۸ (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۳۱۶). قاعده سلطنت می‌گوید که انسان‌ها اختیار اموال خویش را در دست دارند. آیات شریفه ابتدایی سوره مبارکه نساء^۹ و احکام آن‌ها در رابطه با اموال اشخاص، آیات دیگری که به ارث، وصیت، عقود دیگر، انفاق در راه خدا و حتی حرمت ربا پرداخته‌اند و روایات مربوط به تصرفات و اعمال مالی، دال بر این قاعده شریفه هستند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص. ۲۱). برای اثبات صحت عمل سفهی می‌توان گفت که انسان بر اموال خویش سلطه دارد و این یعنی تصرفات مالی او نیز

مورد امضای شارع اقدس است (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۸). عمل سفهی نیز از همین تصرفات و در نتیجه، صحیح است. از نظر پژوهش حاضر، قاعده سلطنت با وجود داشتن مدارک قدرتمند نمی‌تواند تمام تصرفات مالی شخص را صحت ببخشد. همان‌طور که بیان شد، بخشی از مدارک این قاعده، آیات و روایاتی هستند که احکام و چهارچوبی را برای تصرف شخص در اموالش تعیین می‌کنند. اگرچه سلطه شخص بر اموالش حتمی است، این سلطه به معنای تصحیح بی‌قید و شرط تصرفات مالی شخص نیست. نتیجه اینکه اگر دیگر دلایل صحت عمل سفهی بر دلایل بطلان عمل سفهی فائق نیاید، عمل سفهی از موضوع قاعده سلطنت خارج می‌شود. این به معنای عدم توانایی قاعده سلطنت برای مقابله با دلایل بطلان عمل سفهی است.

۳-۲. اوفوا بالعقود

دلیل دیگری که در اثبات صحت عمل سفهی مدنظر است، عبارت شریفه «اوفوا بالعقود» است.^{۱۰} این عبارت شریفه که بیان‌کننده لزوم پابندی به همه عقود است، با صدق عنوان عقد بر عمل سفهی می‌تواند لزوم پابندی به آن و در نتیجه، صحت آن را ایجاب کند. در برابر این استدلال باید به انصراف ادله صحت معاملات از عمل سفهی توجه کرد. پیش‌تر گفته شد که شارع اقدس در پی تأسیس اعمال حقوقی نبوده، بلکه برای اعمال حقوقی رایج در میان مردم، چهارچوب‌هایی تعیین فرموده است (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۷). اگر عملی حقوقی پیش از تشریع دین مبین اسلام، میان عقلا رایج بوده و منعی از طرف شارع اقدس به آن تعلق نگرفته باشد، صحیح پنداشته می‌شود (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۸). بر این اساس، تنها اعمالی مورد امضای شارع اقدس قرار می‌گیرند که میان عقلا رایج و متعارف بوده باشند (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۳۷۲). در نتیجه، اوفوا بالعقود که مثبت صحت معاملات است، باید بر برداشت عرف حمل شود. حاصل این است که شمول اوفوا بالعقود نسبت به عمل سفهی منوط به متداول بودن عمل سفهی است. کافی است که یک عمل سفهی، نامتعارف و غیررایج باشد تا از شمول اوفوا بالعقود خارج شود. این در حالی است که وجود عمل سفهی غیررایج مانند واگذاری تمام اموال یک شخص در برابر مالی با ارزش بسیار کمتر، حتمی است.

**۳-۳-۳. قاعده اقدام**

دلیل دیگری که برای اثبات صحت عمل سفهی به کار رفته، قاعده اقدام است^{۱۱} (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۳۱۶؛ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۵، ص. ۱۶۶). بر اساس قاعده اقدام، اصل بر احترام اموال اشخاص است و کسی حق ندارد در مال دیگری دخل و تصرف کند مگر با رضایت خود او که این رضایت، احترام اموال او را می‌شکند و ضمان متصرف را نفی می‌کند (سبحانی تبریزی، ۱۴۳۶ق، ج ۱، ص. ۳۵۵). این قاعده متکی به روایاتی^{۱۲} است که طیب نفس شخص در زیر سؤال رفتن حرمت اموالش را به رسمیت شناخته‌اند. وقتی شخصی عملی سفهی ایجاد می‌کند، آگاهانه و آزادانه احترام اموال خود را زیر سؤال برده است. از این رو بطلان که موجب ضمان طرف مقابل می‌شود و او را مجاب به بازگرداندن مال شخص می‌کند، جای خود را به صحت می‌دهد، اما باید در نظر داشت که هر تصمیم شخص در راستای زیر سؤال بردن حرمت اموالش ممضای شارع اقدس نیست. این قاعده نیز دلیلی امضایی بوده و نفوذ اقدام شخص علیه احترام اموالش بسته به امضای شارع است. امضای شارع نیز همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، تنها به مواردی تعلق می‌گیرد که متعارف و رایج بوده باشند درحالی‌که اعمال سفهی غیرمتعارف، قابل تصور هستند.

۴. نظریه نسبیت عمل سفهی در فقه امامیه

در این بخش، نظریه‌ای جدید در مورد وضعیت عمل سفهی تحت عنوان نسبیت وضعیت عمل سفهی بنیان نهاده می‌شود. این کار در سه گام تحقق می‌پذیرد. در گام نخست، اشکال و اختلاف حل‌نشده دو نظریه پیشین مطرح می‌شود. در گام بعدی، نظریه نسبیت وضعیت عمل سفهی تبیین می‌شود و در گام پایانی، شواهدی از این نظریه در کلام فقهای عظام مورد توجه قرار می‌گیرد.

۴-۱. ضعف دو نظریه بطلان و صحت

با نگاه به دلایل مورد استفاده در بحث وضعیت عمل سفهی و تحلیلی که از هریک گذشت، می‌توان دریافت که این دلایل از توانایی برابری در تعیین وضعیت عمل سفهی برخوردار نیستند. اجماع، فساد تصرفات مالی شخص سفیه و قاعده لاضرر و لاضرار

چنان که بیان و تحلیل مستند و مستدل آن در بخش پیشین مطرح شد، دلالتی بر وضعیت عمل سفهی ندارند^{۱۳}. قاعده سلطنت نیز در مقابله با دلایل بطلان عمل سفهی ناتوان است، بلکه تنها در صورت اثبات صحت عمل سفهی بر آن جاری می‌شود. در این میان، تنها اصالة الفساد و نهی از اکل مال به باطل دلالت قابل قبولی بر بطلان و تجارة عن تراض، اوفوا بالعقود و قاعده اقدام دلالت قابل قبولی بر صحت عمل سفهی دارند.

تمسک به دلایل قابل قبول هریک از دو نظریه بطلان و صحت، بسته به نظر عرف است. تداول داشتن یا نداشتن عمل سفهی نزد عقلا، اجرا یا عدم اجرای هریک از این دو دسته دلایل را تعیین می‌کند. اگر عمل سفهی در نظر عرف، متعارف باشد، مشمول دلایل صحت و اگر در نظر عرف، غیر متعارف باشد، مشمول دلایل بطلان عمل سفهی می‌شود. نظریه بطلان (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۷۲) و صحت (ایروانی، ۱۳۷۹، ج ۱، صص ۲ و ۱۸؛ خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۵، ص ۳۰۴)، هر دو مدعی هماهنگی با عقلا در مورد شیوع عمل سفهی هستند^{۱۴}. مقصود از شایع بودن عمل، این است که با در نظر گرفتن شرایط خارج از خود عمل، مجتنّب عنه غالب عقلا نباشد (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۷۲؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۵۲). به بیان ساده‌تر، اگر عملی با در نظر گرفتن شرایطی مانند اوضاع مالی و انگیزه شخص یا اشخاص ایجادکننده آن مورد اجتناب عقلا نباشد، شایع و متعارف شمرده می‌شود. شایع بودن عمل به معنای متعارف بودن آن با در نظر گرفتن شرایط پیرامون است. به سبب انصراف دلایل صحت به موارد متعارف و شایع نزد عقلا، اثر اجتناب عقلا، بطلان عمل است (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۷۲). نظریه بطلان بیان‌کننده اجتناب عقلا از عمل سفهی و انصراف ادله صحت از آن (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۷۲) و نظریه صحت بیان‌کننده عدم اجتناب عقلا از عمل سفهی و عدم انصراف ادله صحت از آن است (ایروانی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۸). محل بحث دو نظریه همین است.

در وهله نخست، اختلاف این دو نظریه حل‌نشدنی به نظر می‌رسد؛ زیرا هریک از این دو نظریه همراهی عرف را ادعا می‌کند و بنا بر این ادعا، دلایل خود را جاری و دلایل نظر مقابل را غیرجاری می‌داند. این در حالی است که هیچ‌کدام از دو نظریه

نمی‌تواند برای عدم همراهی عرف با نظر مقابل دلیل متقنی بیاورد^{۱۵}. از این رو، هیچ‌کدام از این دو نظریه نمی‌تواند به‌طور کامل و دقیق، دلایل نظر مقابل را رد کند، بلکه هرکدام از این دو نظریه در استدلال به دلایل خود، دچار ترجیح بلامرجح شده است. به این ترتیب، هر دو نظریه بطلان و صحت عمل سفهی مردود هستند و توانایی تعیین مطلوب وضعیت عمل سفهی را ندارند؛ توضیح بیشتر اینکه، هریک از دو نظریه بطلان و صحت برای اثبات مدعای خود افزون بر اقامه دلایل قابل قبول، باید دلایل قابل قبول نظر مقابل را رد کند. هر دو نظریه دلایل قابل قبولی دارند. هریک از این دو نظریه برای تمسک به دلایل خود، باید تعارض ظاهری میان دو دسته دلایل را حل و به‌طور متقنی غیرمجرأ بودن دلایل طرف مقابل را ثابت کند. راه حل این تعارض ظاهری، با دقت در امضایی بودن دلایل صحت روشن می‌شود (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۳۷۲). امضایی بودن دلایل صحت موجب می‌شود که عرف تعیین‌کننده رفتن عمل سفهی ذیل هریک از دو دسته دلایل قابل قبول باشد. بر این اساس، هریک از دو نظریه بطلان و صحت برای اثبات درستی خود باید ثابت کنند که عرف همواره با ایشان هم‌نظر بوده است و هرگز عمل سفهی را مشمول دلایل طرف مقابل نمی‌کند، اما این دو نظریه همراهی همیشگی عرف با خود را ادعا می‌کنند و دلیلی برای عدم همراهی عرف با نظر مقابل خود نمی‌آورند. از این رو تعارض ظاهری یادشده در هر دو نظریه بطلان و صحت حل‌نشده باقی می‌ماند. در نتیجه، تمسک هر دو نظریه به دلایلی که به خودی خود و در حالت خارج از تعارض، قابل قبول هستند، مردود است.

۴-۲. بیان نظریه نسبیت وضعیت عمل سفهی

پژوهش حاضر برای تعیین وضعیت مطلوب عمل سفهی در فقه امامیه، نظریه جدیدی را مطرح می‌سازد. این نظریه که موسوم به نسبیت وضعیت عمل سفهی است، اشکال موجود در دو نظریه بطلان و صحت را حل کرده است. در این نظریه، دیدگاه عرف نسبت به عمل سفهی، مطلق انگاشته نمی‌شود. به بیان دیگر، این نظریه عمل سفهی را در نظر عرف، نه مطلقاً باطل و نه مطلقاً صحیح می‌داند. به این ترتیب، عرف می‌تواند نسبت به پذیرش یا عدم پذیرش اعمال سفهی، آزادانه تصمیم بگیرد. عرف می‌تواند شایع بودن یا نبودن عملی سفهی را بدون تحمیل از اعمال سفهی دیگر یا تعمیم به

آن‌ها تعیین کند. این آزاد دانستن عرف، نظریه نسبیت را همواره تابع عرف می‌سازد و از وقوع ترجیح بلامرجحی که حاصل مطلق‌انگاری بی‌دلیل نظر عرف است، جلوگیری می‌کند. به عبارت دیگر، نظریه نسبیت برخلاف دو نظریه بطلان و صحت که هیچ‌کدام به سبب بقای تعارض در دلایلشان توانایی تمسک به دلایل خود را ندارند، همواره در تصحیح و ابطال، تابع عرف است، نیازی به اثبات همراهی عرف با خود ندارد، مجالی برای وقوع تعارض باقی نمی‌گذارد و در تصحیح یک عمل سفهی به دلایل قابل قبول صحت و در ابطال یک عمل سفهی به دلایل قابل قبول بطلان تمسک می‌جوید.

عرف آنگاه که در فقه امامیه مرجع تصحیح و ابطال اعمال حقوقی قرار بگیرد، آزادانه تصمیم‌گیری می‌کند. این موضوع در فقه امامیه پذیرفته شده است. اگر فقه امامیه عرف را آزاد نمی‌پنداشت، تصحیح و ابطال را هرگز به آن وابسته نمی‌کرد. همچنین، عرف می‌تواند هر عمل خاص را منفرداً و مستقلاً تصحیح یا ابطال کند. برای مثال، عرف می‌تواند در بیع کالایی از اختلاف قیمت تا اندازه‌ای چشم‌پوشی کند و در بیع کالایی از نوع دیگر با همان حدود قیمت، حساسیت بیشتری نشان دهد. عرف در تصحیح و ابطال این دو معامله خاص، آزادانه رفتار می‌کند و نمی‌توان به دلیل هم‌قیمت بودن این دو نوع کالا، عرف را ملزم به تصحیح هر دو یا ابطال هر دو دانست.

در نظریه نسبیت، متعارف بودن یا نبودن یک عمل جدا از تعریف و ملاک عمل سفهی در نظر گرفته می‌شود. سفهی بودن عمل، دایر مدار تعریف و ملاک عمل سفهی است و وضعیت آن، دایر مدار متعارف بودن یا نبودن آن نزد عقلاست. تعریف عمل سفهی به معنای اخص آن^{۱۶} که محل نزاع نظریه‌های بطلان، صحت و نسبیت است، از آغاز این بحث در فقه امامیه، عمل آگاهانه غیرعقلایی شخص رشید و قلمرو آن دربرگیرنده تمام اعمال حقوقی مالی بوده است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص. ۳۴۴). تفاوت عمل سفهی نیز با عناوین مشابه غبن و غرر^{۱۷} ناگفته پیداست. مراغی عمل سفهی را عملی تعریف کرده است که مورد اجتناب عقلا یا برخلاف رویه معمول ایشان و به تعبیر دیگر، دارای شأنیت صدور از سفها باشد (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، صص. ۳۶۸-۳۶۶). فقهای پس از مراغی تعریف او را پذیرفتند و چندان به ارائه تعریف جدیدی از عمل سفهی نپرداختند. تعریف عمل سفهی متوجه خود عمل سفهی است و به شرایط

خارج از عمل توجهی ندارد، اما عقلا در متعارف دانستن یا ندانستن عمل، محدود به خود عمل نیستند. به این ترتیب، سفهی بودن ملازم بطلان نخواهد بود. این عدم تلازم موجب می‌شود تا عرفی که آزادانه تصمیم می‌گیرد، توانایی تصحیح برخی اعمال سفهی را داشته باشد. عمل سفهی با اجتناب عقلا از نفس آن بدون منظور کردن شرایط بیرونی مشخص می‌شود و حکم آن با اجتناب یا عدم اجتناب عقلا از آن با در نظر گرفتن شرایط خارج از خود عمل تعیین می‌شود.

در تشخیص سفهی بودن یک عمل، عرف در مرحله واحدی نفس عمل را مورد قضاوت قرار می‌دهد. در تعیین حکم هر عمل سفهی، مرحله دومی رخ می‌دهد که قضاوت عرف در مورد آن عمل خاص در بستر شرایط است. عرف در مرحله نخست، انحراف^{۱۸} عمل از حالت ایدئال را می‌سنجد. اگر این انحراف غیرقابل چشم‌پوشی^{۱۹} و غیرقابل توجیه^{۲۰} باشد، عمل مورد نظر سفهی هست (عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص. ۵۲۱)، اما هنوز حکم آن معلوم نیست. مطابق نظریه نسبیت اگر عمل سفهی با لحاظ شرایط پیرامونی آن در نظر عقلا متعارف باشد، صحیح و در غیر این صورت باطل است. وابستگی حکم عمل سفهی به نظر عقلا، مقتضای دلایل صحت و بطلان آن است. پس از اتصاف عملی به وصف سفهی، عقلا در مورد جریان یافتن دلایل امضایی صحت یا بطلان بر آن تصمیم می‌گیرند. این مهم فراتر از نظریات بطلان، صحت و نسبیت و مورد وفاق ایشان است (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۳۷۲؛ ایروانی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص. ۱۸). هر سه نظریه در مرحله نخست، قضاوت عرف در مورد نفس عمل، مانند هم عمل می‌کنند و تفاوتی از این بابت ندارند. تفاوت سه نظریه ناشی از رویکردی است که در مورد مرحله دوم دارند. نظریه بطلان در مرحله دوم، اجتناب عقلا را قطعی می‌پندارد. گویی عرف ملزم به قضاوت یک مرحله‌ای بوده و آن، اجتناب یا عدم اجتناب از نفس عمل است. از این رو نظریه بطلان، عرف را در مرحله دوم از تصحیح اعمال سفهی ناتوان می‌بیند. نظریه صحت در مرحله دوم، متعارف بودن عمل سفهی در نظر عقلا را قطعی می‌داند. گویی عرف در مرحله دوم نمی‌تواند از عملی که نفس آن مورد اجتناب است، اجتناب کند. از این رو نظریه صحت، اعمال سفهی را مطلقاً صحیح می‌پندارد. نظریه نسبیت برخلاف دو نظریه پیشین، عرف را در مرحله دوم نیز آزاد می‌پندارد و دارای توانایی تصحیح و ابطال می‌داند.

عرف در نگاه پژوهش حاضر، هر عمل سفهی را آزادانه در حیطه اثر دلایل امضایی صحت یا به عکس، در حیطه اثر دلایل بطلان می‌برد. این نگاه به عرف، خواه به واسطه مطلق‌انگارانه نبودن، نسبیت عرف خوانده شود و خواه به دلیل همراهی بیشتر با عرف، رویکرد عرفی‌نگر نام گیرد (مبلغی، ۱۳۸۳، ص. ۱۹۲)، نگاهی مسبوق به سابقه در اصول فقه امامیه است. برخی فقها معتقدند که عرف با دقت خود افزون‌بر تعیین مفاهیم، در تشخیص مصادیق نیز کاربرد دارد (حائری یزدی، ۱۴۱۸ق، صص. ۵۸۰-۵۷۹؛ خمینی، ۱۳۸۱، صص. ۲۲۰-۲۱۸؛ خمینی، ۱۳۹۲، ج ۴، صص. ۲۲۵-۲۲۴؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۳۱ق، ج ۳، ص. ۳۳۵). به این ترتیب، پس از تعیین مفاهیم، عقل جایگزین تحمیلی عرف نمی‌شود و چیزی را بر عرف تحمیل نمی‌کند (خمینی، ۱۳۸۱، صص. ۲۲۰-۲۱۸). در نتیجه، عرف می‌تواند آزادانه در مورد شمول یا عدم شمول حیطه تأثیر حکم بر مصداق تصمیم بگیرد^{۲۱}. اکنون می‌توان چگونگی استفاده از مناط این نگاه به عرف را در بحث حاضر تطبیق داد. عرف افزون‌بر معتمد بودن در تعیین معنای عمل سفهی، در مورد سفهی بودن هر عمل حقوقی مالی و شمول حکم صحت یا بطلان از این حیث بر آن، مخاطب پرسش قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، عرف می‌تواند آزادانه مصادیق عمل سفهی باطل و عمل سفهی صحیح را تعیین کند. این در حالی است که با پذیرفتن این رویکرد یا با پذیرش ناقص آن، عقل در تعیین مصادیق جانشین عرف می‌شود، آزادی عرف را پس از تعیین مفهوم عمل سفهی سلب و حکمی یکسان را بر تمام افراد عمل سفهی بار می‌کند.

به اشکال مخالفان نگاه پژوهش حاضر به عرف، مسامحه‌گر بودن عرف (نایینی، ۱۳۷۶، ج ۴، صص. ۴۹۵-۴۹۴) و در نتیجه، لزوم معتمد ندانستن آن در تشخیص مصادیق حکم نیز این گونه پاسخ داده می‌شود که اولاً، شارع اقدس با زبان عرف سخن می‌گوید و سخن او مانند سخن عقلا به یکدیگر فهم می‌شود (حائری یزدی، ۱۴۱۸ق، صص. ۵۸۰-۵۷۹؛ خمینی، ۱۳۸۱، ص. ۲۲۰). در نتیجه، همان‌طور که در تطبیق مفاهیم سخن عقلا به یکدیگر بر مصادیق، به عرف رجوع می‌شود، در تعیین مصادیق سخن شارع اقدس نیز عرف معتمد شمرده می‌شود (حائری یزدی، ۱۴۱۸ق، صص. ۵۸۰-۵۷۹؛ خمینی، ۱۳۸۱، ص. ۲۲۰). ثانیاً، عرفی که در تشخیص مصادیق به کار می‌آید،

عرف مسامحه‌گر نیست، بلکه عرف دقیق است (خمینی، ۱۳۸۱، صص. ۲۱۹-۲۱۸؛ خمینی، ۱۳۹۲، ب، ج ۴، ص. ۲۲۵). این مهم در مورد عمل سفهی نمود بیشتری دارد؛ زیرا همان‌گونه که پیش‌تر نیز بیان شد، عملی سفهی است که عرف انحراف آن را از حالت ایدئال، غیرقابل چشم‌پوشی بداند. از این‌رو عمل سفهی اساساً محل مسامحه‌گری عرف نیست. نتیجه اینکه، عرف می‌تواند آزادانه و به‌دور از تحمیل، در مورد تطبیق حکم بر هر عمل حقوقی مالی از حیث سفهی بودن قضاوت کند.

بر اساس نظریه نسبیت وضعیت عمل سفهی، عمل سفهی متعارف، صحیح و عمل سفهی غیرمتعارف، باطل است. دلیل این موضوع انصراف ادله امضایی صحت به موارد متعارف نزد عقلاست. انصراف ادله صحت به موارد متعارف نزد عقلا محل اختلاف سه نظریه بطلان، صحت و نسبیت نیست (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۳۷۲؛ ایروانی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص. ۱۸). تفاوت سه نظریه بطلان، صحت و نسبیت در تشخیص نظر عقلا در مورد اعمال سفهی است. هریک از این سه نظریه ضمن پذیرش تأثیر عرف در تصحیح و ابطال عمل سفهی، برداشت متفاوتی از عرف دارد. نظریه بطلان همواره عمل سفهی را در نظر عرف، نامتعارف و نظریه صحت همواره عمل سفهی را در نظر عرف، متعارف می‌پندارد. نظریه نسبیت با پذیرش آزادی عقلا در اجتناب یا عدم اجتناب از هر عمل سفهی، هر دو حالت تصحیح و ابطال را پیش‌بینی کرده است.

فرایند تعیین حکم اعمال سفهی بر اساس نظریه نسبیت به ترتیبی است که بیان می‌شود. هنگامی که عمل خاصی به‌خودی‌خود مورد اجتناب غالب عقلا قرار گیرد و غرضی عقلایی آن را توجیه نکند، سفهی به شمار می‌آید و وارد فرایند تعیین حکم می‌شود. برای تعیین حکم عمل سفهی یادشده مطابق نظریه نسبیت، قضاوت عرف در مورد این عمل با لحاظ شرایط خارج از نفس آن مدنظر قرار می‌گیرد. اگر این عمل سفهی با لحاظ شرایط پیرامونی، در نظر غالب عقلا متعارف بنماید، مشمول تجارة عن تراض، اوفوا بالعقود و قاعده اقدام می‌شود و دلیلی هم بر بطلان آن نیست؛ زیرا دلایل امضایی صحت، هر عملی را که عرف متعارف بپندارد، تصحیح می‌کنند. حال اگر عمل سفهی یادشده با لحاظ شرایط پیرامونی، در نظر غالب عقلا متعارف نباشد، مشمول دلایل امضایی صحت نمی‌شود و صحیح به شمار نمی‌آید. چنین عملی مشمول اصالةالفساد و نهی از اکل مال به باطل قرار می‌گیرد و محکوم به بطلان است.

عقلا در متعارف دانستن یک عمل، آزادانه تصمیم می‌گیرند، اما نمی‌توان این قضاوت را کاملاً سلیقه‌ای و بدون ضابطه تصور کرد. به نظر می‌رسد که عرف در قضاوت خود، میزان مال تحت تأثیر عمل و نسبت این مال به کل اموال شخص را مدنظر قرار دهد. طبعاً دقت عرف در اعمالی که بر اموال بیشتر و ارزشمندتری تأثیر می‌گذارند، از دقت عرف در اعمالی که بر اموال اندک و کم‌ارزشی مؤثر هستند، بیشتر است. اینکه شخص متمول‌تری عمل سفهی خاصی را منعقد سازد یا شخصی که اموال کمتری دارد، نمی‌تواند مغفول نگاه عرف باشد. از این رو عمل سفهی واحدی بسته به اوضاع مالی ایجادکننده آن می‌تواند صحیح یا باطل باشد. به این ترتیب، هرچه ارزش کمتری تحت تأثیر عملی سفهی باشد و هرچه شخص متضرر متمول‌تر باشد، آن عمل سفهی در نگاه عرف متعارف‌تر خواهد بود. باید توجه کرد که اوضاع مالی شخص ایجادکننده عمل سفهی و حساسیت بالاتر یا پایین‌تر عرف در مورد یک کالا، هر دو خارج از نفس عمل هستند. این دو مورد، انحصاری ندارند و تنها مثال‌هایی از تأثیر شرایط خارج از اصل عمل در اجتناب یا عدم اجتناب عقلا از عمل سفهی شمرده می‌شوند درحالی‌که حتی تأثیر یک عامل خارج از اصل عمل سفهی بر حکم آن، برای اثبات مدعا کافی است. لازم به توضیح نیست که این موارد، ملاک‌هایی در عرض متعارف بودن یا نبودن نزد عقلا نیستند، بلکه تنها مثال‌هایی از عوامل اثرگذار بر قضاوت عقلا در مورد متعارف دانستن یا ندانستن یک عمل سفهی هستند.

بررسی چند مثال کاربردی، عمل به نظریه نسبیت را تسهیل می‌کند. مثال نخست درباره تعیین مهریه‌های سنگین است. مهرالمثل دختری به تشخیص عرف بیست سکه بهار آزادی است. در صورت فقدان توجیه عقلایی خاص، تعیین هزار سکه بهار آزادی برای مهر این دختر به دلیل اختلاف فاحشی که با مهرالمثل او دارد، عملی سفهی است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص. ۳۴). حال اگر خواستگاری حاضر باشد هزار سکه بهار آزادی را به عنوان مهر این دختر بپذیرد، عرف برای تصحیح یا ابطال مهر به دارایی و درآمد او می‌نگرد. اگر این خواستگار، شخص بسیار ثروتمندی باشد و پرداختن هزار سکه بهار آزادی برای او بسیار آسان باشد، عرف اقدام او را در پذیرش این مقدار مهریه متعارف می‌داند. به این ترتیب، مهریه سفهی تعیین‌شده صحیح خواهد بود. اگر



خواستگاری که هزار سکه بهار آزادی را برای مهر این دختر می‌پذیرد، شخصی با دارایی اندک و درآمد کم باشد، عمل او نامتعارف و در نتیجه، باطل است. در نظریه نسبیت، عملی یکسان می‌تواند به واسطه تفاوت دارایی و درآمد دو شخص، حکم متفاوتی داشته باشد. در همین مثال می‌توان تفاوت نظریه نسبیت با دو نظریه بطلان و صحت را مشاهده کرد. نظریه بطلان در مورد هر دو خواستگار یادشده در مثال، مهریه هزارسکه‌ای را باطل می‌داند؛ زیرا معتقد است که عرف، مهریه هزارسکه‌ای را برای این دختر نمی‌پذیرد، اگرچه خواستگار او شخصی بسیار ثروتمند بوده و حاضر به پرداختن چنین مهریه‌ای باشد. نظریه صحت نیز مهریه هزارسکه‌ای را در مورد هر دو خواستگار صحیح می‌داند؛ زیرا معتقد است که عرف، عمل هر دو خواستگار یادشده را تأیید می‌کند و دلیلی بر بطلان تعیین چنین مهریه‌ای نیست و دارایی و درآمد اندک خواستگار هم تأثیری بر نظر مثبت عرف ندارد. مثال دوم در مورد خریدن یک تابلوی نقاشی با قیمتی بسیار بالاتر از حد متعارف است. طبعاً چنین عملی سفهی است. حال اگر این تابلو را شخص بسیار ثروتمندی خریداری کند، عمل او نزد عرف، متعارف و صحیح است و اگر آن را شخصی با درآمد و دارایی کم بخرد، عمل او نامتعارف و باطل است. بنا بر آنچه تبیین شد، نظریه نسبیت وضعیت عمل سفهی برخلاف هر دو نظریه بطلان و صحت، قضاوت عرف را در مورد صدق تعریف عمل سفهی، جدا از قضاوت آن در مورد وضعیت هر عمل سفهی می‌پندارد. همچنین، نظریه نسبیت وضعیت عمل سفهی برخلاف دو نظریه بطلان و صحت، رویکرد عرفی‌نگر دارد. از این‌رو این نظریه برخلاف دو نظریه پیشین، عرف را در تصحیح یا ابطال آزادانه هر عمل سفهی توانا می‌انگارد. این نظریه با تفکیک و رویکرد یادشده، تفاوتی اساسی با هر دو نظریه پیشین یافته است. بر اساس این نظریه، اعمال سفهی متعارف، صحیح و اعمال سفهی نامتعارف، باطل هستند.

۴-۳. شواهدی در کلام فقها برای نظریه نسبیت

شیخ انصاری شرط اول خیار غبن را عدم علم مغبون (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص. ۱۶۶) و شرط دوم آن را فاحش بودن تفاوت قیمت می‌داند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص. ۱۶۹). از این‌رو اگر مغبون حین عقد از تفاوت قیمتی که عرف از آن صرف‌نظر

نمی‌کند، مطلع باشد، خیاری ندارد و به این ترتیب، معامله پابرجاست (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۱۶۶). با توجه به تعریف عمل سفهی، پس از بررسی شرایط می‌توان این عمل را سفهی دانست. شیخ انصاری می‌گوید که چنین شخصی علیه خود اقدام کرده است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۱۶۶). این در حالی است که شیخ انصاری قائل به بطلان عمل سفهی است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۸۶).

میرعبدالفتاح مراغی در توضیح وجود عنصر احتمال در معاملات غرری، فرض علم به ضرر را با ضرر محتمل معامله غرری مقایسه می‌کند (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، صص ۳۱۴-۳۱۶). او در فرض علم به ضرر، اقدام را ممکن می‌داند (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، صص ۳۱۴-۳۱۵). این در حالی است که برای معامله غرری به سبب احتمال سود بردن، اقدام ممکن نیست. بر این اساس نمی‌توان معامله غرری را به سبب اقدام، صحیح پنداشت، اما معامله‌ای که ضرر حتمی در آن روی می‌دهد، قابل تصحیح است (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۱۵). از نظر مراغی، ادله صحت شامل فرض ضرر حتمی است و مال اضافه‌ای که در چنین معامله‌ای پرداخت شده، در حکم هبه است (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۱۵). او تصریح می‌کند که چنین عملی را تا اندازه‌ای صحیح می‌داند که سفهی شمرده نشود (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، صص ۳۱۴-۳۱۵). این تحدید می‌تواند مقصود مراغی را از عمل صحیح متضمن ضرر حتمی، به عمل دارای ضرر قابل چشم‌پوشی منحصر سازد. مراغی در ادامه چنین انحصاری را رد می‌کند. او هبه یا معاوضه متضمن ضرر حتمی فاحش را نیز به دلیل دو قاعده سلطنت و اقدام، صحیح می‌پندارد (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۱۶). این در حالی است که عمل سفهی از نظر مراغی باطل است (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۱۵).

میرعبدالفتاح مراغی و شیخ انصاری عمل سفهی را باطل می‌دانند. با این حال، می‌توان در کلام ایشان عملی سفهی را محکوم به صحت یافت. این می‌تواند کلام هریک از این دو فقیه را در ذهن خواننده متناقض بنمایاند. برای برطرف کردن این برداشت باید وضعیت عمل سفهی را در نظر هر دو فقیه یاد شده دارای نسبیت دانست. این نسبیت می‌تواند ناشی از توجه به میزان مال تحت تأثیر عمل یا نسبت این مال به کل اموال شخص یا میزان انحراف از حالت متعارف عمل باشد. به نظر می‌رسد که مقصود این دو

فقیه از عمل سفهی، عمل سفهی غیرشایع بوده است. ایشان عمل سفهی شایع را سفهی ننامیده‌اند، بلکه تنها عمل سفهی غیرشایع را سفهی دانسته‌اند. به همین سبب، با وجود اعتقاد به نسبیت وضعیت عمل سفهی، قائل به بطلان آن شده‌اند.

نتیجه‌گیری

نظریه بطلان عمل سفهی از شیخ طوسی آغاز شد و در کلام میرعبدالفتاح مراغی مستدل شد. شیخ مهدی کاشف‌الغطا در پاسخ به پژوهش مراغی، نظریه صحت عمل سفهی را بنیان نهاد. هر دو نظریه در کنار یکدیگر تا امروز به حیات خود ادامه داده‌اند. با نگاه به ادله‌ای که در اثبات هریک از این دو نظریه به کار می‌رود، می‌توان برخی از آن‌ها را به کلی رد کرد و برخی دیگر را که در وهله نخست متعارض می‌نمایند، دارای قدرت اثبات موضوع انگاشت. دلایل مقبول بطلان عمل سفهی، اصالةالفساد و نهی از اکل مال به باطل و دلایل مقبول صحت عمل سفهی تجارة عن تراض، اوفوا بالعقود و قاعده اقدام هستند. هریک از دو نظریه بطلان و صحت عمل سفهی، دلایل نظریه دیگر را با ادعای هم‌صدایی عرف با خود، رد کرده و دلایل خود را مجرا دانسته‌اند. از آنجاکه هیچ‌یک از دو نظریه یادشده نمی‌توانند هم‌صدایی عرف با نظریه دیگر را کاملاً رد کنند و مثال‌های نقض خود را پاسخ دهند، هر دو دارای ضعف هستند. این دو نظریه بدون مرجح، دلایل خود را بر دلایل یکدیگر ترجیح داده‌اند و از این رو هر دو مردود به شمار می‌آیند. به جای تحمیل مطلق بودن نظر بر عرف می‌توان آن را آزاد گذاشت تا در مورد هر عمل سفهی تصمیم مناسبی بگیرد. نظریه نسبیت وضعیت عمل سفهی این مهم را در نظر داشته و با اعتقاد به عدم تلازم سفهی بودن یک عمل با تداول آن، صحت یا بطلان هر عمل سفهی را بسته به متعارف بودن یا نبودن آن در نظر عرف می‌داند. به این ترتیب، برخی اعمال سفهی، صحیح و برخی دیگر باطل هستند. دلایل این نظریه، همان دلایل مقبول دو نظریه مردود بطلان و صحت عمل سفهی هستند؛ تجارة عن تراض، اوفوا بالعقود و قاعده اقدام دال بر صحت اعمال سفهی متعارف و اصالةالفساد و نهی از اکل مال به باطل دال بر بطلان اعمال سفهی غیرمتعارف هستند. جالب توجه است که نظریه نسبیت وضعیت عمل سفهی را می‌توان در کلام فقهایمانند میرعبدالفتاح مراغی و شیخ انصاری نیز یافت. به نظر می‌رسد که ایشان به این نظریه معتقد بوده، اما تنها وجه

باطل اعمال سفهی را سفهی نامیده‌اند.

بر اساس مطالب بیان‌شده، فرضیه پژوهش حاضر به اثبات رسید. نظریه نسبیت وضعیت عمل سفهی به‌عنوان نظریه‌ای جدید مطرح، اثبات و به نظریه‌های موجود در تعیین وضعیت عمل سفهی افزوده شد. حال قانون‌گذار ایران که تاکنون در مورد تعیین مناسب وضعیت اعمال سفهی سکوت کرده است، می‌تواند به کمک این پژوهش نظر مناسبی را در این خصوص اتخاذ کند. پیش از این، دو نظریه بطلان و صحت عمل سفهی در سکوت قانون‌گذار ایران، از کلام فقهای امامیه به ادبیات پژوهشی حقوق ایران راه یافته‌اند. پژوهش حاضر با رد مستدل هر دو نظریه یادشده و اثبات مستدل نظریه جدید خود، پیش از تقنین در این مورد به یاری قانون‌گذار ایران شتافته است. امید می‌رود که قانون‌گذار ایران با تعیین مناسب وضعیت اعمال سفهی، نظام حقوقی ایران را یک گام به نظام حقوقی ایدئال اسلام نزدیک‌تر سازد.

یادداشت‌ها

۱. در دو حالت دیگر، امکان تقسیم مال برای حاکم وجود دارد. در یکی، امکان الزام شریک ناراضی برای حاکم ممکن است و در دیگری نیست (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، صص. ۳۴۴-۳۴۳). گفتنی است که هیچ‌یک از این دو حالت ارتباطی به موضوع پژوهش حاضر ندارد.
۲. برای مثال، ابن ادریس حلی در بحث دریدن لباس در عزاء، اصل را بر حفظ مال دانسته و تضییع مال را به دلیل ضرری که دارد، سفه معرفی کرده است (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص. ۷۸). این گفته او به رکن مهم سفهی شمرده شدن عمل، ضرر، اشاره دارد. شهید ثانی نیز در مورد شخص سفیه بیان داشته که شخصی سفیه است که صرف مال بدون غرض صحیح در او ملکه باشد. او می‌افزاید بسیاری از اشخاص رشید عمل سفهی انجام می‌دهند، اما به دلیل اینکه فاقد ملکه یادشده هستند، سفیه به شمار نمی‌آیند (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص. ۱۵۲). این تبیین دقیق شهید ثانی، رخ دادن عمل سفهی در زندگی اشخاص رشید را به‌خوبی نمایان ساخته و راه را برای بحث دقیق‌تر فقهای بعد از او در خصوص عمل سفهی هموار کرده است.
۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا».
۴. استدلال مراغی به اصل فساد در اثبات بطلان عمل سفهی در چند مرحله شکل می‌گیرد: ۱. عمل سفهی در زمان دسترسی به معصومان (علیهم‌السلام) میان غالب مردم تداول نداشته است.



۲. اگر عمل سفهی در آن زمان متداول بوده باشد، باز هم اطلاع معصوم (علیه السلام) از رخ دادن آن مورد تردید است. ۳. اگر علم معصوم (علیه السلام) در آن زمان به رخ دادن چنین اعمالی مفروض باشد، می توان امکان نهی از این اعمال در آن زمان را نفی کرد. ۴. اگر امکان نهی از این اعمال در آن زمان موجود بوده باشد، حتماً نهی رخ داده است (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۳۷۱).

۵. «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».

۶. اجماع مورد بحث، منقول مراغی است (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۳۷۱). برای اجماع منقول، پنج حالت، قابل تصور است: ۱. نقل اتفاق آرای فقها و نظر معصوم (علیه السلام) از روی حس، ۲. نقل اتفاق آرای فقها از روی حس و نظر معصوم (علیه السلام) از روی حدس، ۳. نقل اتفاق آرای فقها و سکوت در مورد نظر معصوم (علیه السلام) درحالی که ناقل، شخص متبعی است، ۴. نقل اتفاق آرای فقها و سکوت در مورد نظر معصوم (علیه السلام) درحالی که ناقل، شخص متبعی نیست، ۵. نقل اتفاق آرای فقها از روی حدس بنا بر یک قاعده (سبحانی، ۱۴۳۱ق، ج ۳، صص. ۱۹۸-۱۹۹). ناقل اجماع مورد بحث، فقیه متبعی است، اما نقل او در مورد نظر معصوم (علیه السلام) ساکت نیست (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۳۷۱). از این رو باید این اجماع را مصداق حالت دو دانست که به دلیل عدم وقوع حیات مراغی در دوران پیش از غیبت معصوم (علیه السلام)، حجت نیست (سبحانی، ۱۴۳۱ق، ج ۳، ص. ۲۰۰). پژوهش حاضر، اجماع مورد بحث را پیش از بررسی حالت آن نیز مردود می داند؛ زیرا از میان حالات پنج گانه اجماع منقول، تنها حالات یک و سه حجت هستند و حجیت حالت سه نیز مشروط به این است که منقول^۱، نقل را ملازم نظر معصوم (علیه السلام) بپندارد (سبحانی، ۱۴۳۱ق، ج ۳، صص. ۲۰۰-۲۰۱). واضح است که اجماع مورد بحث مصداق حالت یک نیست. از این رو پژوهش حاضر با بیان عدم ملازمه اجماع مورد بحث با نظر معصوم (علیه السلام) و مستدل کردن آن به مطرح شدن موضوع در دوران غیبت، اجماع مورد بحث را از باب حالت سه نیز حجت ندانسته است و آن را حتی پیش از بررسی حالت آن، مردود می داند.

۷. مکتوب در یادداشت شماره ۳.

۸. «و بالجمله فرق بین کون الأفراد الغالبه مما لا يقدم فيه إلا على الحصول و عدم ضرر و بین ما لا يقدم فيه إلا على الضرر فإن الناس مسلطون على أموالهم فإن بنی علی هبة ماله أو المعاضة بما هو معلوم النقصان الفاحش فلا بحث لأنه مقدم على بذل ماله على كل حال بخلاف صور الغرر فإن الإقدام فيها غالباً على الحصول و إن كان غير موثوق به» (مراغی،

۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۱۶.

۹. برای مثال، دو آیه شریفه مورد تمسک در بحث بیان می شوند.

«وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَبَدِّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا» (نساء/۲).

«وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (نساء/۵).

۱۰. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ» (مائده/۱).

۱۱. در این زمینه مراغی بیان داشته است «فإن بنى على هبة ماله أو المعاوضة بما هو معلوم النقصان الفاحش فلا بحث، لأنه مقدم على بذل ماله على كل حال» (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۱۶). همچنین، شیخ انصاری گفته است «قلو علم بالقيمة فلا خيار، بل لا غبن كما عرفت بلا خلاف ولا إشكال؛ لأنه أقدم على الضرر» (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۱۶۶) و در سطور بعدی نیز افزوده است «و الحاصل أن الشاك الملتفت إلى الضرر مُقَدِّمٌ عليه» (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۱۶۶).

۱۲. مانند صحیح حلی از امام صادق (علیه السلام) در مورد عدم اشکال بهتر یا بدتر بودن مسلم فیه از مورد توافق در صورت طیب نفس (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۸، ص ۲۹۹).

۱۳. همان طور که بیان مفصل آن در بخش سوم گذشت، اجماع بر بطلان عمل سفهی نزد امامیه پذیرفتنی نیست؛ زیرا اساساً بحث وضعیت عمل سفهی در فقه امامیه از دوران شیخ طوسی آغاز شده که پس از آغاز غیبت کبری و در دوره عدم دسترسی به معصوم (علیه السلام) است. از این رو زمانی که پرسش از وضعیت عمل سفهی نزد فقهای امامیه مطرح شد، دسترسی به معصوم (علیه السلام) وجود نداشت تا جمعی شامل معصوم (علیه السلام) بر بطلان عمل سفهی نظر دهند. در نتیجه، این دلیل در تعیین وضعیت عمل سفهی کارایی ندارد.

در مورد دلالت فساد تصرفات مالی شخص سفیه نیز در بخش سه بیان شد که اولاً، اگر به معنای در حکم سفیه دانستن شخص باشد، مردود است؛ زیرا شخص رشید متبحر در تجارت نیز ممکن است عملی سفهی انجام دهد و نمی توان چنین شخصی را به واسطه یک عمل سفهی که حتی ممکن است بر مال اندکی انجام شود، سفیه پنداشت. سفیه، ملکه است و با انجام دادن عمل سفهی ثابت نمی شود. ثانیاً، اگر به معنای این باشد که نهی از تصرفات مالی شخص سفیه، ناشی از تعدد انجام اعمال سفهی توسط اوست و این نهی، کاشف از عدم

رضایت شارع از انجام عمل سفهی است، ایضاً مردود است؛ زیرا حجر سفیه برای حفظ اموال اوست درحالی که شخص رشید با انجام یک عمل سفهی لزوماً در معرض از دست دادن اموال قرار نمی گیرد. نتیجه اینکه، این دلیل نیز کمکی به تعیین وضعیت عمل سفهی نمی کند. همچنین، در بخش سه بیان شد که دلالت لاضرر و لاضرار بر نفی حکم ضرری محل بحث است. افزون بر این، ضرر شخص متضرر از عمل سفهی با ضرر شخص منتفع از آن در تعارض است. در نتیجه، این دلیل نیز وضعیت عمل سفهی را روشن نمی سازد.

۱۴. این هماهنگی با عقلاً به عنوان دلیلی مستقل از دلایل دیگر در دو نظریه بطلان و صحت مطرح نمی شود، بلکه در هر دو نظریه مانند ریسمانی برای تمسک به دلایل قابل قبول در نظر گرفته می شود که قائلان این دو نظریه، برای جریان یافتن دلایلی که آورده اند، به آن نیاز دارند. قائلان هر دو نظریه می دانند که اگر این ریسمان بریده شود، تمسک به دلایل قابل قبولی که آورده اند، ناممکن می شود. دلایلی که مطرح کرده اند، محترم است، اما دیگر ریسمانی برای تمسک به این دلایل ندارند. این امر به تصریح قائلان هر دو نظریه رسیده است (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۳۷۲؛ ایروانی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص. ۱۸). گویی هرکدام از این دو نظریه می گویند دلایل من قابل تمسک هستند و دلایل طرف مقابل، قابل تمسک نیستند؛ زیرا عرف با من هماهنگ است و با طرف مقابل هماهنگ نیست. اکنون تصریح هر دو نظریه به این مطلب نقل می شود:

«إن لفظ "التجارة" هنا ليس عاما حتى يندرج فيه مطلق الأفراد، بل هو مطلق ينصرف إلى الأفراد الشائعة المعتادة ولا ريب أن السفهية خارجة عن المعتاد الغالب فلا تدخل تحت المستثنى، فتبقى تحت عموم الأكل بالباطل، و لازمه الفساد و أما عموم أوفوا بالعقود و المؤمنون عند شروطهم و نحو ذلك من العمومات، كأحل الله البيع و الصلح جائز و غير ذلك من الأدلة المطلقة في أبواب الفقه التي يتمسك بها في إثبات الصحة فغير شامل للمقام، نظرا إلى انصرافها أيضا إلى المتعارف الشائع و ما عليه طريقة الناس و ما لا يقصد للعقلاء غير مندرج تحت ذلك» (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۳۷۲).

«فمقتضى القواعد فيه أعنى عموم أدلة نفوذ المعاملات صحته و كونه سفهياً لا يقتضى فساداً فإن الأسباب الشرعية إذا صدرت سفها ترتبت عليها مسبباتها و دعوى انصراف أدلة نفوذ المعاملات عن المعاملات السفهية لا وجه لها كما أن التمسك بقوله تعالى «لا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل» على البطلان بدعوى أن البيع السفه بطل في نظر العرف فيشملة قوله تعالى «لا تأكلوا» مردود بمنع بطلان البيع السفه عرفاً بمعنى خلوه عن الأثر بل كل معاملة قارنت رضا المالك فهي صحيحة مؤثرة في النقل كما يشهد استثناء تجارة عن تراض» (ایروانی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص. ۱۸).

۱۵. همان‌طور که در عبارات نقل‌شده از دو نظریه بطلان و صحت در یادداشت شماره ۱۴ مشخص است، هریک از این دو نظریه می‌گوید که عرف همواره با من هماهنگ است و هرگز با طرف مقابل هماهنگ نیست، اما هیچ‌یک از این دو نظریه به علت این ادعای خود نپرداخته است. به بیان دیگر، هیچ‌یک از این دو نظریه به تحلیل این مهم نپرداخته است که چگونه عرف همواره با او هماهنگ است و هرگز با طرف مقابل هماهنگ نیست. اساساً اگر نظر عرف تا این حد یک‌صدا بود، دو نظر مخالف هم در مورد آن شکل نمی‌گرفت.

۱۶. آنچه در عمل سفهی مورد بحث بوده و هست، عمل سفهی در معنای اخص آن است. عمل سفهی در معنای حقیقی و اخص آن، مستقل از دیگر موجبات حکم مانند غبن و غرر بوده و در معنای اعم، مختلط با ایشان است. در نتیجه، معنای اعم آن قابلیت بررسی به‌عنوان موضوع یک حکم مستقل را ندارد. این موضوع موجب می‌شود که اختلاف و اتفاق نظرهای خارج از محدوده معنای اخص عمل سفهی، اهمیتی در تعیین حکم عمل سفهی به معنای اخص نداشته باشد. همچنین، اتفاق و اختلاف نظرهای در تعیین دایره معنای اخص عمل سفهی اهمیتی در تعیین حکم آن ندارد. علت، این است که عمل سفهی در معنای اخص، مستقل از دیگر موجبات حکم است و حکم عمل سفهی هرچه باشد، بر تمام اعمال سفهی به معنای اخص در نظر یک فقیه اعمال می‌شود. برای مثال، اینکه فقیهی ملاک شخصی را داخل در ارزش‌گذاری یک کالا بداند یا نداند، تفاوتی در حکم عمل سفهی برای او ایجاد نمی‌کند. فقیه قائل به هر حکمی برای عمل سفهی باشد، آنچه را که سفهی به معنای اخص بپندارد، مشمول آن حکم خواهد دانست.

۱۷. از نظر پژوهش حاضر، عناوینی مانند معاملات مسامحه (یزدی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص. ۲۴۵) و معاملات اضطراری، مشابه عمل سفهی شمرده نمی‌شوند. معاملات یادشده می‌توانند حسب مورد در دایره عمل سفهی به معنای اخص تعریف و مشمول حکم آن شوند یا بیرون از این دایره واقع شوند و سفهی به شمار نیایند. برای مثال، معامله اضطراری خاصی که باید با نصف قیمت حالت غیراضطرار منعقد شود، اگر به نصف قیمت حالت غیراضطرار ایجاد شود، عقلایی و اگر به یک‌دهم آن ایجاد شود، سفهی است. در نظر پژوهش حاضر، تنها عناوین غبن و غرر مشابه عمل سفهی هستند که در زیر، تفاوت عمل سفهی با هریک از این دو عنوان بیان می‌شود.

الف. تفاوت عمل سفهی با غبن: ۱. غبن تنها در عقود معاوضی رخ می‌دهد، اما قلمرو عمل سفهی تمام اعمال حقوقی مالی را دربرمی‌گیرد (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۳۹۲). ۲. در غبن دست‌کم یک طرف معامله هنگام انعقاد به قیمت واقعی جهل دارد، اما عمل سفهی آگاهانه



روی می‌دهد (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص. ۱۵۷)، ۳. در غبن جبران تفاوت قیمت میسر است، اما در عمل سفهی، جبرانی نیست و حکم صحت یا بطلان جاری می‌شود. ۴. غبن قابلیت اسقاط دارد، اما سفهی بودن عمل، قابلیت اسقاط ندارد.

ب. تفاوت عمل سفهی با غرر: ۱. در غرر پای ندانستن در میان است، اما در عمل سفهی، شخص رشید، آگاهانه عمل سفهی را ایجاد می‌کند (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۳۱۴). ۲. حکم غرر همواره بطلان است، اما حکم یک عمل سفهی می‌تواند صحت باشد (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، صص. ۳۱۵-۳۱۶). ۳. غرر با تعلق غرض عقلایی تصحیح نمی‌شود، اما عمل سفهی با تعلق غرض عقلایی از اتصاف به سفهی بودن ساقط می‌شود (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۳۲۰). ۴. ضرر حاصل از غرر، احتمالی است، اما ضرر حاصل از عمل سفهی، حتمی است (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۳۱۵). ۵. در غرر معلوم نیست که مقصود حاصل شود، اما در عمل سفهی مقصود حاصل است (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۳۲۰).

۱۸. مقصود، انحراف خاص اعمال سفهی است و نه انحرافی که در دیگر موجبات حکم رخ می‌دهد.

۱۹. انحراف غیرقابل چشم‌پوشی یا فاحش، با اجتناب عقلاً از این میزان انحراف تعیین می‌شود (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص. ۱۷۰؛ عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص. ۵۲۱).

۲۰. انحراف غیرقابل توجیه با عدم تعلق غرض عقلایی رخ می‌دهد (عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص. ۵۲۱؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص. ۱۵۲). در صورت توجیه انحراف عمل با غرضی مورد تأیید غالب عقلاً، عمل مورد نظر از سفهی بودن ساقط می‌شود. برای مثال، ممکن است عقلاً بالاتر بودن قیمت کالا را به موجب داشتن فرصت بیشتر برای پرداخت ثمن تأیید کنند؛ البته تا حدی که این بالاتر بودن فاحش نشود.

۲۱. فایده چنین نگاهی به عرف، محدود به معاملات نیست. برای مثال، موضوع نجاست خون همان است که عرف آن را خون بنامد. مصداق آن نیز با فهم عرف تعیین می‌شود. برای مثال، رنگ باقی‌مانده از خون شسته‌شده که در نظر عرف خون به شمار نمی‌آید، مشمول حکم نجاست نیست؛ اگرچه عقل بگوید که رنگ باقی‌مانده از خون، واقعاً اجزای ریز خون است (خمینی، ۱۳۹۲ ب، ج ۴، ص. ۲۲۵).

کتابنامه

قرآن کریم.

The Holy Quran.

آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۶ق). حاشیه المکاسب. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد

اسلامی/سازمان چاپ و انتشارات.

Khorasani, Mohammad Kazem (1985). *Hashiatolmakasib*. Tehran: Ministry of Cultural & Islamic Guidance.

ابن بابویه، محمد (۱۳۶۳). من لا یحضره الفقیه (جلد ۳). قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم/مؤسسه النشر الاسلامی.

Ibn Babevayh, Mohammad (1984). *Manlayahzoroholfaqih* (Vol. 3). Qom: Islamic Publication Institute.

اردبیلی، محمد (بی تا). مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان (جلدهای ۸ و ۱۰). قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم/مؤسسه النشر الاسلامی.

Ardebili, Mohammad (Unknown). *Majmaolfaedate valborhan* (Vols. 8-10). Qom: Islamic Publication Institute.

انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). المكاسب (جلدهای ۴ و ۵). قم: المؤتمر العالمي بمناسبة الذكرى المئوية الثانية لميلاد الشيخ الاعظم الانصاري، الامانة العامة.

Ansari, Murtaza (1994). *Almakasib* (Vols. 4-5). Qom: International Conference of 2nd Century of Shaykh Murtaza Ansari.

ایروانی، علی (۱۳۷۹). حاشیه المكاسب (جلد ۱). قم: کتبی نجفی.

Irvani, Ali (1959). *Hashiatolmakasib* (Vol. 1). Qom: Katbi Najafi.

باقی، احسان (۱۳۹۰). مطالعه معاملات سفهی در نظام حقوقی ایران با نگاهی در فقه اهل سنت (پایان نامه کارشناسی ارشد). قابل بازیابی از گنج، پایگاه اطلاعات علمی ایران (ایرنداک، ش. f7fe6807bfd177c803fba75a582c0fd9).

Baghi, Ehsan (2012). *The Study of Irrational Transactions in Iranian Legal System and Sunni Jurisprudence* (M.A. Disertation). Available from Ganj Database (Irandoc No. f7fe6807bfd177c803fba75a582c0fd9).

بهبهانی، محمدباقر (۱۳۷۸). الرسائل الفقهية. قم: مؤسسه العمل امة المجدد الوحید البههانی.

Behbahani, Mohammad Bagher (1999). *Arrasaelol fiqhiyah*. Qom: Allamah Vahid Behbahani Institute.

حائری یزدی، عبدالکریم (۱۴۱۸ق). درر الفوائد. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

Haeri Yazdi, Abdolkarim (1997). *Dorarulfavaid*. Qom: Islamic Publication Institute.

حر عاملی، محمد (۱۴۱۶ق). تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة (جلد ۱۸). قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث.

Hor Ameli, Mohammad (1995). *Tafsilo vasealeshia ela tahsile masaeleshariah* (Vol. 18). Qom: Alolbait Institute.

حکمت نیا، محمود؛ و زمانی، جعفر (۱۳۹۲). «وضعیت حقوقی معاملات سفهی در فقه امامیه و حقوق ایران». حقوق اسلامی، ۱۰ (۳۶)، صص. ۷-۳۶.

Hekmatnia, Mahmood, & Zamani, Jafar (2013). the Legal Status of Dementia Transactions in Imamie Jurisprudence and Iranian Legal System. *Islamic Law*, 10(36), 7-36.



- حلی، محمد (۱۴۱۰ق). *السرائر* (جلد ۳). قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- Hilli, Mohammad (1989). *Assaraer* (Vol. 3). Qom: Islamic Publication Institute.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۴). *رساله آموزشی معاملات بر اساس فتاوی مرجع عالی قدر تقلید، حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای*. تهران: فقه روز (وابسته به انتشارات انقلاب اسلامی).
- Khamenei, Ali (2015). *Risaleh Amoozeshi* 2. Tehran: feqheroos.
- خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۱). *الاستصحاب*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام‌الخمینی (قدس سره).
- Khomeini, Ruhollah (2002). *Alistishab*. Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute.
- خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۹۲ الف). *المکاسب‌المحرمة* (جلد ۱). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام‌الخمینی (قدس سره).
- Khomeini, Ruhollah (2013). *Almakasibolmoharramah* (Vol. 1). Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute.
- خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۹۲ ب). *کتاب البیع* (جلدهای ۳ و ۴). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام‌الخمینی (قدس سره).
- Khomeini, Ruhollah (2013). *Kaashobu*'' (Vol. 3 & 4). Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute.
- خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۱۵ق). *بدائع‌الدرر فی قاعدة نفی‌الضرر*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام‌خمینی (سلام‌الله‌علیه).
- Khomeini, Ruhollah (1994). *Badae oddorar finafye ghaedatenafyezazarar*. Qom: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). *توضیح‌المسائل*. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام‌الخویی.
- Khoei, Abulghasim (2001). *Taozihiltasail*. Qom: Institute for Revival of Imam Khoei's Works.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۲۹ق). *محاضرات فی الفقه‌الجعفری* (جلد ۱). قم: مؤسسه دائرة المعارف الفقه‌الاسلامی.
- Khoei, Abulghasim (2008). *Muhatharatfilfiqhiljafari* (Vol. 1). Qom: The Encyclopedia of Islamic Jurisprudence Institute.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۸ق). *موسوعة‌الامام‌الخویی* (جلد ۳۵). قم: مؤسسه احیاء آثار الامام‌الخویی.
- Khoei, Abulghasim (1997). *Mausouatulimamilkhoei* (Vol. 35). Qom: Institute for Revival of Imam Khoei's Works.
- رستمی، محمدزمان؛ و رستمی، محمدهادی (۱۳۹۹). «تبیین فقهی اقتصادی قراردادهای و فعالیت‌های سفته‌های حوزه‌های کلان و شرایط اقتصادی نوین». *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ۱۳ (۲۵)، صص. ۳۲-۱.
- Rostami, Mohammad Zaman, & Rostami, Mohammad Hadi (2020). *Economic*

Legal Explanation of Contracts and Incompetent Activities in Large Areas and New Economic Conditions. *Islamic Economics Studies*, 13(25), 1-32.

رشتی، حبیب‌الله (بی‌تا). کتاب‌الاجاره. بی‌جا: بی‌نا.

Rashti, Habibullah (Unknown). *Kitabolejarah*. Unknown: Unknown.

روحانی، محمدصادق (۱۴۳۵ق). فقه‌الصادق (جلد ۲۸). قم: آیین دانش.

Ruhani, Mohammad Sadiq (2013). *Fiqhossadiq* (Vol. 28). Qom: Ayin Danesh.

روحانی، محمدصادق (۱۴۲۹ق). منهاج‌الفقاهه (جلد ۵). قم: انوارالهدی.

Ruhani, Mohammad Sadiq (2007). *Minhajolfiqahah* (Vol. 5). Qom: Anvarulhuda.

زمانی، جعفر (۱۳۹۱). بررسی ماهیت معاملات سفهی و وضعیت حقوقی آن در فقه امامیه و

حقوق ایران (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). قابل‌بازیابی از گنج، پایگاه اطلاعات علمی ایران

(ایرنداک، ش. ae7f74b61f221685fec272cedb1f0733).

Zamani, Jafar (2012). *An Analysis of the Nature of the Dementia Transactions and Their Legal Status in Imamie Jurisprudence and Iranian Legal System* (M.A. Disertation). Available from Ganj Database (Irandoc No. ae7f74b61f221685fec272cedb1f0733).

زندى، طيب (۱۳۹۴). معامله سفهی در فقه و حقوق ایران (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). قابل

بازیابی از گنج، پایگاه اطلاعات علمی ایران (ایرنداک، ش.

.e2d114f82e0c077171a56c36eb9fb532).

Zandi, Tayyeb (2015). *Unconscionable Contract in Islamic and Iranian Law* (M.A. Disertation). Available from Ganj Database (Irandoc No. e2d114f82e0c077171a56c36eb9fb532).

سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۹). استفتائات (جلد ۲). قم: مؤسسه امام‌صادق (علیه‌السلام).

Sobhani, Ja'far (2010). *Esaaaam* (Vol. 2). Qom: Imam Sadiq Institute.

سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۳۶ق). الايضاحات السنیه للقواعد الفقهيّة (جلد ۱). قم: مؤسسه

الامام‌الصادق (علیه‌السلام).

Sobhani, Ja'far (2015). *Alizahatossaniyah lelghavaedelfiqhiyah* (Vol. 1). Qom: Imam Sadiq Institute.

سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۳۱ق). المبسوط فی اصول‌الفقه (جلد ۳). قم: مؤسسه امام‌صادق

(علیه‌السلام).

Sobhani, Ja'far (2010). *Almabsut fi osulilfiqh* (Vol. 3). Qom: Imam Sadiq Institute.

شبیبری زنجانى، موسى (بی‌تا). کتاب نکاح (جلد ۲۱). قم: مؤسسه پژوهشی رأی‌پرداز.

Shobairi, Mousa (Unknown). *Ketabenekah* (Vol. 21). Qom: Raypardaz Research Institute.

صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۳۸۵). جامع‌الاحکام (جلد ۱). قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت

آیت‌الله‌العظمی صافی گلپایگانی.

Safi, Lotfollah (2006). *Jameolahkam* (Vol. 1). Qom: Editing & Publishing Office of Ayatollah Safi Golpaygani's Works.



- صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۱۶ق). *هدایة العباد* (جلد ۲). قم: دارالقرآن الکریم.
- Safi, Lotfollah (1995). *Hidayatulibad* (Vol. 2). Qom: Darulquranilkarim.
- صباعی ندوشن، مریم؛ و حائری، محمدحسن (۱۳۹۵). «تأملی در قاعده انگاری بطلان معاملات سفیهانه با تأکید بر آیه ممنوعیت اکل مال به باطل». فصلنامه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، ۱۲ (۴۴)، صص. ۵۷-۷۸.
- Sabaghi Nadoshan, Maryam, & Haeri, Mohammadhassan (2015). The Recognition of the Quranic Concept of Changing God's Creation. *Islamic Law & Jurisprudence Researches*, 12(44), 57-78.
- طوسی، محمد (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الامامیه* (جلد ۲). تهران: مکتبه المرتضویه.
- Tousi, Mohammad (1967). *Almabsut fifiqhil Imamiah* (Vol. 2). Tehran: Maktabatolmortazaviyah.
- عاملی، زین الدین (۱۴۱۰ق). *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة* (جلد ۳). قم: مکتبه الداوری.
- Ameli, Zainoddin (1989). *Arrowzaobluhaadh sssharhoood' adddlaaa shghaadh* (Vol. 3). Qom: Maktabatoddavari.
- عاملی، زین الدین (۱۴۱۳ق). *مسالك الافهام الى تنقیح شرائع الاسلام* (جلد ۴). قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- Ameli, Zainiddin (1992). *aa sauuuul'ahla aaaanghhhhkharaee'sssnam* (Vol. 4). Qom: Ma'aref Islami Institute.
- عاملی، محمد (۱۴۳۰ق). *موسوعة الشهيد الاول* (جلد ۱۳). قم: مکتب الاعلام الاسلامی فی الحوزة العلمیه قم المقدسة، معاونیه الابحاث / مرکز العلوم والثقافة الاسلامیه.
- Ameli, Mohammad (2009). *Mawsuatoshahidilavval* (Vol. 13). Qom: Maktabule'elamilislami filhawzatel ilmiyah.
- عراقی، ضیاء الدین (۱۳۷۹). *کتاب القضاء*. قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (علیه السلام).
- Iraqi, Ziyaoddin (2000). *Kitabulghaza*. Qom: Imam Reza Islamic Studies Institute.
- علوی گرگانی، محمدعلی (۱۳۸۷). *توضیح المسائل*. قم: دفتر حضرت آیت الله علوی گرگانی.
- Alavi, Mohammad Ali (2008). *Taozihilmasail*. Qom: Ayatollah Alavi Gorgani's Office.
- غروی اصفهانی، محمدحسین (۱۴۲۷ق). *حاشیه المکاسب* (جلد ۵). قم: ذوی القربی.
- Gharavi Isfihani, Mohammad Hossein (2006). *Hashiatolmakasib* (Vol. 5). Qom: Zavilghurba.
- قزوینی، علی (۱۴۲۴ق). *ینابیع الاحکام فی معرفة الحلال والحرام* (جلد ۵). قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه بقم / مؤسسه النشر الاسلامی.
- Qazvini, Ali (2003). *aanab'oachaa aaaa'raadhhaaacaadharam* (Vol. 5). Qom: Islamic Publication Institute.
- کاشف الغطاء، مهدی (۱۴۳۱ق). *احکام المتاجر*. نجف: مؤسسه کاشف الغطاء العامة.
- Kashifulgheta, Mahdi (2010). *Ahkamolmatajer*. Najaf: Kashifulgheta Institute.
- کریمی، اعظم (۱۳۸۷). *وضعیت حقوقی معامله سفهی (پایان نامه کارشناسی ارشد)*. قابل بازیابی

از گنج، پایگاه اطلاعات علمی ایران (ایرانداک، ش. 6e8412ac3878da1368c862b8d50263ca).

Karimi, Azam (2008). *Legal Status of Unreasonable Contracts* (M.A. Disertation). Available from Ganj Database (Irاندک No. 6e8412ac3878da1368c862b8d50263ca).

کلینی، محمد (۱۳۸۷). *الکافی* (جلد ۱۰). قم: مؤسسه علمی-فرهنگی دارالحديث/سازمان چاپ و نشر.

Kolaini, Mohammad (2008). *Alkafi* (Vol. 10). Qom: Darolhadith Scientific & Cultural Institute.

مبلغی، احمد (۱۳۸۳). «مکتب اصولی امام خمینی؛ دو عنصر عرف-محوری در روش اصولی امام خمینی». *فقه*، ۱۱ (۴۱)، صص. ۲۰۲-۱۹۱.

Moballeghi, Ahmad (2004). Imam Khomeini's school of principles 2. *Fiqh*, 11(41), 191-202.

مراغی، عبدالفتاح (۱۴۱۷ق). *العناوین/الفقهیه* (جلد ۲). قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم/مؤسسه النشر الاسلامی.

Maraghi, Abdulfattah (1996). *Alanavinulfiqhiyah* (Vol. 2). Qom: Islamic Publication Institute.

مطیعی، محمدجواد (۱۴۰۱). *بازاندیشی ماهیت عمل سفهی و ضمانت اجرای آن در فقه امامیه و حقوق ایران (پایان نامه کارشناسی ارشد)*. دانشگاه امام صادق (علیه السلام).

Motiee, Mohammad Javad (2022). *Rethinking the Quiddity of the Financially Irrational Contracts and its Status in Imami Jurisprudence and Iranian Law*. (Unpublished M.A. Dissertation). Imam Sadiq University, Tehran, Iran.

مظفر، محمدرضا (۱۳۹۳). *اصول الفقه* (جلد ۲). قم: دارالعلم.

Muzaffar, Mohammad Reza (2014). *Osulolfiqh* (Vol. 2). Qom: Darol'elm Publications.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۰). *کتاب النکاح* (جلد ۱). قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام).

Makarem, Naser (2003). *Kitabonnikah* (Vol. 1). Qom: Imam Ali ebne abitaleb School.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰). *القواعد/الفقهیه* (جلدهای ۱ و ۲). قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام).

Makarem, Naser (1991). *Alghavaedolfiqhiyah* (Vols. 1-2). Qom: Imam Ali ebne abitaleb School.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۶ق). *انوارالفقاهه (المکاسب)*. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام).

Makarem, Naser (2005). *Anvarulfiqahah* (Almakasib). Qom: Imam Ali ebne abitaleb School.



نایینی، محمدحسین (۱۳۷۶). *فوائد الاصول* (تقریرات محمدعلی کاظمی خراسانی) (جلد ۴). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

Naini, Mohammad Hossien (1997). *Favaidulosul* (Vol. 4). Qom: Jame'e Modarresine Hawzeh Elmieh Qom.

یزدی، محمدکاظم (۱۴۱۰ق). *حاشیه المکاسب* (جلد ۲). قم: اسماعیلیان.

Yazdi, Mohammad Kazem (1989). *Hashiatolmakasib* (Vol. 2). Qom: Esmailian.

یزدی، محمدکاظم (۱۳۷۶). *سؤال و جواب* (جلد ۱). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

Yazdi, Mohammad Kazem (1997). *So 'aowaaab* (Vol. 1). Tehran: Islamic Sciences Publication Center.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی